# وحدت از ديدگاه قرآن و سنت

## مشخصات كتاب

‏سرشناسه : بيستوني، محمد، ۱۳۳۷ - ،گردآورنده.  
‏عنوان و نام پديدآور : "وحدت" از ديدگاه قرآن و سنت/به‌اهتمام محمد بيستوني.  
‏مشخصات نشر : قم: بيان جوان، ۱۳۸۶.  
‏مشخصات ظاهري : ۱۳۲ ص.‏ ۱۱×۱۷ س‌م.  
‏شابك : ‏‌978-964-5640-36-9  
‏وضعيت فهرست نويسي : فيپا  
‏يادداشت : كتابنامه به صورت زيرنويس.  
‏موضوع : وحدت اسلامي -- جنبه‌هاي قرآني.  
‏موضوع : وحدت اسلامي -- احاديث.  
‏رده بندي كنگره : ‏‌BP۱۰۴/و۳‏‌ب۹ ۱۳۸۶  
‏رده بندي ديويي : ‏‌۲۹۷/۱۵۹  
‏شماره كتابشناسي ملي : ۱۰۷۰۹۵۰

## فهــرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه  
مقـــدمــه ••• 7  
وحــدت از ديــدگـاه قـــــرآن و سنّـت••• 9  
دسته اول ـ آيــات منـــع از تقطــع و تحـــــزّب••• 9  
دسته دوم ـ آيــات منع از اختـلاف پس از وحـدت••• 11  
دسته سوم ـ آيات منع از تنــازع و سسـت شـدن••• 18  
دسته چهارم ـ منـع از تفـرقه پس از كشف حقيقت••• 23  
دسته پنجم ـ آيــــــات اختــــــلاف احــــــزاب••• 31  
وحـــــدت اصـــــولـي و حقيقـــــي••• 32  
(146)   
نمادهاي هشتگـانه وحدت اسلامي از ديدگاه قرآن كريم••• 33  
ـ بيــــان «محـــور» وحـــــدت••• 34  
ـ يادآوري «دستاوردهاي» وحدت••• 34  
فهــرسـت مطـالـب   
موضـوع صفحـه  
ـ تـأكيــد بر وحــدت «اصـل و راه و هــدف»••• 35  
ـ كاشت بــذر اخلاق گرايي «فداكاري و ايثار»••• 36  
ـ تفويض اهداف والا و «مسؤوليتهاي بزرگ»••• 37  
ـ بيان معيارهاي «بـرتـري»••• 38  
ـ تأكيد بر «نقـاط مشتـرك»••• 39  
(147)  
ـ شيوه‌هاي مثبت گفت و گو••• 40  
شـرايـط و ادبيـات گفت و گو براي وحدت از ديد قرآن••• 41  
ـ مقـــدمــات گفــت و گــو••• 41  
ـ دو طــــرف گفــت و گــو••• 44  
ـ انتخــــــــاب بـــرتـــر••• 46  
فهــرسـت مطـالـب   
موضـوع صفحـه  
ـ احترام به عقايد ديگران و پرهيز از دشنـام••• 46  
ـ مـوضـوع گفـت و گـو••• 47  
ـ فضـا سازي منـاســب••• 49  
(148)   
ـ شيوه گفت و گو براي تحقق وحدت اسلامي••• 51  
ـ هـــدف از گفـت و گــو••• 52  
وحـدت در نگاه امــام علــي عليه‌السلام ••• 53  
راه وصــــول بــه وحــــــدت••• 55  
دعــوت بــه ســوي وحــــدت••• 62  
دعــوت بــه ســوي اتّحـــــاد••• 64  
عـــذاب عظيـــم در انتظـــار اختـــلاف‌گــرايـان••• 69  
فهــرسـت مطـالـب   
موضـوع صفحـه  
بــازگشـت به قـرآن عــامل وحـدت است••• 71  
(149)  
تخـريب نمـادهاي تفــرقه••• 72  
بتخـانـه‌اي در چهره مسجد••• 75  
تنها به قيافه‌هاي حق به جانب اعتماد نكنيد••• 78  
تفــرقـه هـم رديـف عـذاب‌هاي آسمـاني••• 82  
تفـرقـه نشـانه شرك است••• 84  
وحـدت ثمـره توحيد اسـت••• 86  
اهميـت حفـظ وحدت و پـرهيـز از تفـرقـه••• 89  
زشتـي تفــرقـه و نفـــاق••• 91  
رابطــه اقتـدار ملـي بـا وحــدت اسـلامي••• 94  
فهــرسـت مطـالـب   
(150)   
موضـوع صفحـه  
مــذهـــب عـــامــل وحـــدت است••• 96  
تفــرقـه عـامل شكسـت ملـت‌هـاست••• 99  
نهـي از ايجـاد تفرقه در جامعه اسلامي••• 101  
دستـــور دخـــول در سلـــم جمعــي••• 105  
وحـدت از ديـدگـاه سنّـت••• 113  
معنـــــاي جمـــــاعـت••• 113  
پيــامــدهاي اختــــلاف••• 114  
اختـلاف كيفري الهي است••• 122  
معناي «پراكندگي امت من رحمت است»••• 123  
(151)  
علــت تفـرقه و جــدايـي••• 125  
هفت ويژگي منحصر بفرد در آثار مكتوب مؤسسه قرآني تفسير جوان   
1ـ اعـــــراب‌گــذاري كـــــامـــــل   
2ـ طرح جلد ابــــداعــي گـرافيكـي   
3ـ صفحه‌آرايي شعرگونه و چشم‌نواز  
4ـ آزاد بــودن هــرگــونه نسخــه بــرداري و چــاپ با همــاهنگي مؤسسه  
5ـ همه‌محصولات مؤسسه پس‌از فروش‌و استفاده، در صورت سالم بودن پس گرفته مي‌شود  
(152)   
6ـ فـروش اقســاطـي بــه قيمت نقــد و با تعييــن اقســاط تــوسـط خـريدار  
7ـ امضاي حداقل يك مجتهد جامع الشرايط به نشانه تأييد محتوا   
در صورتي كه هر كس از صدر اسلام (1430 سال پيش) تاكنون يك نمونه كتاب‌قرآني را با جمع  
ويژگي‌هاي هفت‌گانه مــذكــور، به‌اين مؤسسه‌ارائه دهد هزينه سفر عمره را جايزه مي‌گيرد .  
(قيمت‌گذاري‌كل‌محصولات‌مؤسسه‌برمبناي‌هفت‌ويژگي‌اشاره‌شده،انجام مي‌شود)

## اَلاِْهْداءِ

اِلي سَيِّدِنا وَ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ   
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِيّينَ وَ اِلي مَوْلانا   
وَ مَوْلَي الْمُوَحِّدينَ عَلِيٍّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ اِلي بِضْعَةِ   
الْمُصْطَفي وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ وَ اِلي سَيِّدَيْ   
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ اِلَي الاَْئِمَّةِ التِّسْعَةِ   
الْمَعْصُومينَ الْمُكَرَّمينَ مِنْ‌وُلْدِ الْحُسَيْنِ لاسِيَّما بَقِيَّـــةَ‌اللّهِ فِي‌الاَْرَضينَ وَ وارِثِ عُلُومِ   
الاَْنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِِحْياءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّينِ ،   
الْحُجَّةِ‌بْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالي فَرَجَهُ الشَّريفَ فَيا مُعِزَّ   
الاَْوْلِياءَوَيامُذِلَ‌الاَْعْداءِاَيُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَيْنَ‌الاَْرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا   
(6)  
وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ في غَيْبَتِـــكَ وَ فِراقِـــكَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ   
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ   
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ   
اِنّا نَريكَ مِنَ الْمُحْسِنينَ

## متن تأييديه حضرت آيت اللّه خزعلي مفسّر و حافظ كل قرآن كريم

بِسْمِ اللّه‌ِ الرَّحْمنِ الرَّحيم   
هر زماني را زباني است يعني در بستر زمان خواسته‌هايي نو نو پديد مي‌آيد كه مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتي و رسانه‌هاي بي‌سابقه خواسته‌ها مضاعف مي‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاري هريك در ديگري آرمان‌هاي گوناگون و   
(7)  
خواسته‌هاي متنوع ظهور مي‌يابد بر متفكران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر اين هنجارها فرض است تا كمر خدمت را محكم ببندند و اين خلأ را پر كنند همان‌گونه كه علامه اميني با الغديرش و علامه طباطبايي با الميزانش. در اين ميان نسل جوان را بايد دست گرفت و بر سر سفره اين پژوهشگران نشاند و رشد داد. جناب آقاي دكتر محمد بيستوني رئيس هيئت مديره مؤسسه قرآني تفسير جوان به فضل الهي اين كار را به‌عهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زباني ساده و بياني شيرين، پيراسته از تعقيدات در اختيار نسل جوان قرار داده علاوه بر اين آنان را به نوشتن كتابي در موضوعي كه منابع را در اختيارشان قرار داده دعوت مي‌كند. از مؤسسه مذكور ديدار كوتاهي داشتيم، از كار و پشتكار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسينم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بيشتر و توفيق افزوني برايشان خواستارم. به اميد   
(8)   
آنكه در مراحل غيرتفسيري هم از معارف اسلامي درهاي وسيعي برويشان گشاده شود.  
آمين رب العالمين .  
21 ربيع‌الثاني 1425   
21 خرداد 1383  
ابـوالقاسم خزعلي   
(9)

## مقدمه

ديرزماني است كه در جوامع اسلامي، وحدت مسلمين و اتحاد ميان كشورهاي اسلامي بر سر زبان‌هاست و احزاب و اشخاص سياسي در بسياري از بلاد اسلامي با همين شعارها قدرت را به دست گرفته و حكومت مي‌رانند. صدها كتاب و مقاله در اين باب نوشته مي‌شود و خطبا و گويندگان و نويسندگان بر اهميت و ضرورت آن تأكيد مي‌ورزند، اما در عمل گامي مثبت و تعيين كننده برداشته نمي‌شود. ريشه اين ناكامي‌ها را بايد در مباني‌اي جستجو كرد كه بدون توجه به آنها همه تــلاش‌هـا همچنــان بي‌نتيجــه خــواهــد مــانــد.   
مشكل اصلي در خود انسان و باورهاي اوست. وقتي كه روح تفكر توحيدي و اصول اخلاقي و ارزشي كه لازمه گرايش عمومي به وحدت است بر جوامع بشري حاكم نباشد تلاش‌ها ثمري نخواهد بخشيد. وحدت و لزوم حفظ آن صــرفــا يــك تـوصيه اجتماعي و نياز مقطعي و تاكتيك سياسي و اقدامي عملي براي حفظ منافع مادي مشترك نيست كه بتوان بر اين اساس اتحادي نيرومند و پايدار بنا نهاد.  
(10) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
مگر مي‌توان تفكر توحيدي داشت، خداي يگانه را پرستيد، اراده الهي را در همه اشياء و عالم هستي ساري و جاري دانست، اما در ميدان عمل و ارتباط با خلق خدا نسبت به سرنوشت ديگران بي‌تفاوت ماند؟  
مگر مي‌توان موّحد بود و در «سپاه اصحاب تفرقه» قرار گرفت؟! چگونه است كه در صدر اسلام وقتي آواي توحيد به گوش جان آنان كه از ظلمت حاكميت شرك و بت‌پرستي به ستوه آمده بودند، مي‌رسد، عصبيت‌هاي جاهلي، فخرفروشي‌ها و قوم‌گرايي‌ها و افتخار به عشيره و نام و نسب، فرومي‌ريزند و همه آنچه كه زمينه‌هاي اختلاف و تفرقه بودند حتي روابط سببي و نسبي نيز در مقابل اعتقاد به خداي واحد و نور عبوديت رنگ مي‌بازند و جامعه‌اي پديد مي‌آورند كه «خير امت» لقب مي‌گيرد.  
امروز كتاب خدا بي‌آن‌كه حتي حرفي بر آن افزوده و يا كاسته شود در ميان فرق اسلامي است، آئين و سنت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله منشور هدايت و راهنماي عمل ماست. قبله واحد، شعار واحد، نماز و مناسك واحد و صدها شعائر بزرگ اسلامي مورد اعتقاد همه مذاهب اسلامي است كه مي‌توانند محورهايي استوار و جاودانه   
مقدمه (11)  
بـراي تشكيـل امتـي نمونه و واحد باشند. مردم، مشكل و گناهي ندارند. اين علما و روشنفكران و زمامداران بلاد اسلامي هستند كه مي‌بايست رسالت خويش را در اين شرايط خطير ايفا كنند .  
كتاب‌حاضر تلاشي‌است در جهت شناخت «مباني و روش‌هاي ايجاد و تحكيم وحدت در جهان اسلام» و از آنجا كه مخاطب اصلي اين مؤسسه در همه آثار تأليفي جوانان فهميده و روشنفكر مي‌باشند، مطالب به صورت خلاصه و كم حجم تدوين شده است .  
تهران ـ تابستان 1386   
دكتر محمد بيستوني   
رئيس مؤسسه قرآني تفسير جوان   
(12) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت

## وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت

### آيات‌بسياري در قرآن مجيد مسأله وحدت را بررسي و ريشه‌يابي كرده است

ماابتداءاين‌آيات‌رادسته‌بندي‌مي‌كنيم، سپس‌توضيحاتي‌پيرامون آن‌ها خواهيم‌داد.

### دسته اول ـ آيات منع از تقطع و تحزّب

«يــا اَيُّهَــا الــرُّسُـلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحا اِنّيبِما تَعْمَلُونَ عَليمٌ. وَ اِنَّ هذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً واحِدَةً وَ اَنَا رَبُّكُــمْ فَــاتَّقُــونِ . فَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرا كُلُّ حِزْبٍ بِمــالَـدَيْهِــمْ فَـرِحُـونَ» (51 تــا 53 / مـؤمنـــون)  
خداوند ابتدا رسولان را مخاطب قرار مي‌دهد كه از طيبات بخورند و عمل صالح‌انجام‌دهند. بعد مي‌فرمايد: «اين امت شما، يك امت واحداست و من پروردگار   
(13)  
شما هستم،» مــلاحظه مي‌كنيم در اين جا «وحدت بين مردم، با توحيد پروردگار، لازم و ملـــــزومنــــــد».   
بعد مي‌گويد: «فَاتَّقُون» تقوا پيشه كنيد و از خدا پروا داشته باشيد. اين تقوا كه در قرآن اينقدر به آن امــر شده، جلو هوا و هوس، جهالت‌ها، ناداني‌ها و خودبيني‌ها را مي‌گيرد.   
يعني اگر شما بخواهيد در زمينه وحدت امت و توحيدِ پروردگار موفق باشيد، پيش شرطش تشبُّث و التزام به تقوا است. يعني كنترل خود را از دست ندهيد، و هر چه دلتان مي‌خواهد، هر چه هوا و هوستان هست، هر چه دنياتان اقتضاء مي‌كند، انجام ندهيد،بلكه خودتان را حفظ و كنتــرل كنيــد، خودنگهــدار باشيد.  
بعد از اين تذكر بلافاصله مي‌گويد: «فَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرا...» اين امت‌ها (يا   
(14) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
امت اسلام) امرشان را در بينشان تكه‌پاره كردند. «تَقَطُع» يعني با شدّت و پي‌درپي و زياد چيزي را قطعه، قطعه كردن، يعني به صورت آشكار و روشن، اختلاف بينشان واقع شد و تكه پاره شدند، بعد مي‌گويد: «كُلُّ حِزْبٍ بِمالَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» هر گروهي به آنچه خودش دارد دل خوش كرده است و تصور مي‌كند تشخيص وي برترين تشخيص و رويه ديگران مردود است و همين طرز تفكر يعني خودبرتربيني و نفي ديدگاههاي تخصصي و كارشناسي سايرين، اولين شكاف را در ديوار عظيم وحدت ملي و اراده جمعي ايجاد مي‌كند.

### دستـه دوم ـ آيـات منـــع از اختــلاف پــس‌از وحـــدت

ابتدا مي‌فرمايد: «يااَيُّهَاالَّذينَ امَنُوا اتَّقُوااللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ اِلاّ وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»(102/آل‌عمران)  
آيات منع از اختلاف پس از وحدت (15)  
(اي مسلمانها تقوا پيشه كنيد، آن طور تقوايي كه شايسته خداوند است) بسيار تكليف شـاقـي اسـت، قرآن قبل از امر به وحدت در آيه بعد، تقوي را مطرح مي‌كند، آن هم در حدي كه شايسته خداست. يعني «تا شما دل‌هايتان، پاك پاك نشود، و اين نفس سركش را درست كنترل نكنيد، به وحدت نمي‌رسيد»، مثلاً فلان عالم يارئيس مي‌خواهد برتري خود را بر ديگران به كرسي بنشاند، بر حرف باطل خود اصرار مي‌ورزد. همين امر، منشأ اختلاف مي‌شود. بايد تقوي داشته باشيد آن گاه مي‌گويد: (و سعي كنيد، نميريدمگراين‌كه مسلم‌باشيد) يعني‌تادم‌مرگ تسليم‌خداباشيد.انساني‌كه تسليم هواو هوسش مي‌باشد، تقوا ندارد، تسليم خدا هم نيست. بلكه تسليم نفس خودش، تسليم مال، جاه و مقامش است، و به وحدت نمي‌رسد، كمااين‌كه به‌توحيد هم‌نمي‌رسد. پس دراين‌آيه، و   
(16) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
آيه‌قبل «تقوي شرط رسيدن به‌وحدت» است.  
در آيه بعد مي‌فرمايد: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ‌اللّهِ جَميعا وَلاتَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ‌اللّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدآءً فَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُــمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوانا وَ كُنْتُمْ عَلي شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ فَاَنْقَذَكُـمْ مِنْهـا كَـذلِكَ يُبَيِّـنُ اللّهُ لَكُمْ ايـاتِهِ لَعَلَّكُــمْ تَهْتَــدُونَ» (103 / آل‌عمران).  
(به ريسمــان خــدا متمسك شويد و متفرق نشويد) تَفَرُّق، يعني فرقه فرقه شدن، تقطّع يعنــي قطعه، قطعه شدن، تحزُّب يعني حزب، حزب‌شدن، بعدمي‌گويد: «نعمت خدا را بر خودتان بياد بياوريد كه شما دشمن هم بوديد، خدا بين دل‌هاي شما الفت داد، و در نتيجه اين الفت برادر هم شديد (اخوت و الفت بين مسلمانان بزرگ‌ترين نعمت است) بعد مي‌فرمايد: «شما در كنار گودال آتش بوديد، (به علت آن اختلافي كه در جاهليت داشتيد تا مرز سقوط در آتش رفته بوديد) خدا شما را   
آيات منع از اختلاف پس از وحدت (17)  
نجات داد» (انقاذ غريق، يعني نجات دادن كسي كه دارد غرق مي‌شود، خداوند مسلمان‌ها را با وحدت از درياي آتش نجات داد يعني «تفرقه درياي آتش است» بعد مي‌فرمايد: (اين چنيـن خـداونـد آيـات خـود را بـراي شمـا بيـان مي‌كنـد شايد هدايت بشويد).   
در آيه بعد مي‌گويد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَي الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اُولآئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (104 / آل‌عمران) اگر شما بخواهيد به اين مفاهيم عالي برسيد، در وحدت امت، و در اعتصام به «حَبْلِ‌اللّه و تقوا موفق باشيد، شرطش اين است كه جماعتي از شما، به معروف امر و از منكر نهي كرده مردم را به خير دعوت كنند، قرآن، بلافاصله مسأله دعوت به خير، امر به معروف و نهي از منكر را مطرح مي‌كند. يعني «اگر جماعتي مصلح و خيرخواه و آمر به معروف و   
(18) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
ناهي از منكر، در بين مسلمانان نباشند، خود بخود مردم بطرف تفرقه و تحزب مي‌روند» و حتما از تقوا دست برمي‌دارند.   
شرط رفتن به طرف تقوي و وحدت، اين است كه عده‌اي هميشه مراقب باشند كه مسلمان‌ها در كجا و در كدام منطقه دارند به طرف شر مي‌روند، و از خير دست برمي‌دارند. كجا دارند به راه تفرقه مي‌روند و از راه وحدت دست برمي‌دارند، به آنها هشدار بدهند، بايد چنين جماعتي در بين مسلمان‌ها باشد، كه اگــر بــود «اُولآئِــكَ هُمُ الْمُفْلِحُــونَ» مسلمان‌ها رستگار مي‌شوند. يعني در راه پرپيچ و خم اسلام و وحــدت اســلامي بايد اين افــراد، مـا را راهنمــايي كننــد تا رستگــار شــويـم.  
در آيــات بعــد دوبــاره برمـي‌گــردد به مســألــه تفــرقــه و مي‌فـرمـايد:  
آيات منع از اختلاف پس از وحدت (19)  
وَ لاتَكُونُوا كَالَّذينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جآءَهُمُ البَيِّناتُ وَ اُولآئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظيمٌ (105/آل‌عمران)  
و مانند كساني نباشيد كه پراكنده شدند و اختلاف كردند، (آن هم) پس از آن كه نشانه‌هاي روشن (پروردگار) به آنان رسيد و آن‌ها عذاب عظيمي دارند. سپس مي‌گويد: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَاَمَّا الَّذينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ اَكَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُـمْ تَكْفُرُونَ» (106 / آل‌عمران) روزي خواهد آمد كه گروهي روسفيد و گروهي روسياهند، آن‌هايي كه صورتهايشان سياه است، خداوند به آن‌ها چه مي‌گويد؟ مي‌گويد شما بعد از ايمان كافر شديد؟ بعد از وحدت، اختلاف پيدا كرديد؟ بعد از اين كه در خط خير بوديد، به طرف شرّ رفتيد؟ بلي «تفرقه بعد از وحدت در حقيقت، كفر بعد از ايمان است». آن گاه ادامه مي‌دهد:   
(20) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
«وَ اَمَّاالَّذينَ‌ابْيَضَّتْ وُجُوهُهـُمْ فَفي رَحْمَةِ اللّهِ هُمْ فيها خــالِـدُونَ» (107 / آل‌عمــران) امــا آن‌هــايــي كه روسفيــد هستنــد، در رحمــت خــدا مخلّـد و جـــاوداننــد.   
از سياق اين آيه به دست مي‌آيد كه «طرفداران وحدت، در دنيا روسفيد و در آخرت رستگارند. و طرفداران تفرقه به عكس، در دنيا و آخرت مشمول عذاب هستند و روسياهند».   
وحدت و اخوت اسلامي، نعمت خدا در اين جهان، و باعث راحتي و آسايش در آخرت است، و بالعكس تفرقه در دنيا، مايه عذاب اخروي است. بلي، روسفيدي در دنيــا مــايــه روسفيـدي آخـرت و سيـه‌رويي دنيا مايه سيه رويي آخرت است.  
قرآن با اين دو تعبير (روسياهي و روسفيدي) وضع مردم خوشبخت و بدبخت را مجسّم مي‌كند حالا عجيب اين است كه قرآن پس از اين مطلب، يعني   
آيات منع از اختلاف پس از وحدت (21)  
بحث‌از وحدت و تفرقه دوباره‌مسأله امربه‌معروف و نهي‌ازمنكر را مطرح مي‌كند.  
اول بحث از وحدت و اختلاف بود، آن گاه مسأله امر به معروف و نهي از منكر را مطــرح كــرد، بعــد به بحث تفرقه و اختلاف برگشت، و باز براي باردوم به امر به معروف و نهي‌از منكر برمي‌گردد و مي‌گويد:  
«كُنْتُمْ‌خَيْرَاُمَّةٍ اُخْرِجَتْ‌لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ‌بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ‌عَنِ‌الْمُنْكَرِ» (110/آل‌عمران) (شما در وقتي بهترين امت هستيد كه امر به معروف و نهي از منكر كنيد) معروف، همان وحدت و اخوت است، منكر در اين جا، همان تفرّق، تحزّب، و اختلاف ، و از ايمان به طرف كفر رفتن است. بنابراين، «مسأله وحدت و اختلاف با مسأله امر به معروف و نهي از منكر كاملاً رابطه دارد».   
درپايان‌اين‌آيات‌اهل‌كتاب‌رابراي‌ما،مايه‌عبرت‌قرارمي‌دهدودرآيه‌بعدمي‌فرمايد:   
(22) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ اَيْنَ ما ثُقِفُوا...» (112 / آل‌عمران) هر جا شناخته شوند، ذليل هستند. يعني اي مسلمان‌ها، اگر شما هم از وحدت دست برداريد و به طرف تفرقه و تحزب برويد، شما هم همين سرنوشت را خواهيد داشت. چرا مسلمان‌ها دربرابر ديگران ذليل‌اند؟ چرا ديگران جلو افتاده‌اند، و بر مسلمانان مسلط شدند؟ قبلاً دو ابر قدرت در جهان بود. حالا يك ابرقدرت، در آينده چند ابر قدرت؟ همه هم غير مسلمان و مسلـط بر مسلمـانـان چرا؟ براي اين كـه مسلمـان‌ها راه تفرقه را رفته‌اند.بنابراين «تفرقه و تحزّب ملازم با ذلت است».

### دسته سوم ـ آيات منع از تنازع و سست شدن :

ـ «وَ اَطيعُوا اللّهَ وَ رَسُــولَـهُ وَ لا تَنــازَعُــوا فَتَفْشَلُـــوا وَ تَـذْهَــبَ ريحُكُـــمْ وَاصْبِـــرُوا اِنَّ اللّـــهَ مَـــعَ‌الصّبِــــريــنَ» (46 / انفال)  
آيات منع از تنازع و سست شدن (23)  
خدا و رسول را اطاعت كنيد. (اين اطاعت از خدا و رسول، همان اعتصام به حبل‌اللّه و همان تقوايي است كه قبلاً گفته شد كه منشأ وحدت و خير است)، با هم نزاع نكنيد، نزاع و منازعه يعني دعواكردن، با يكديگر جنگ كردن، اختلاف بايد به صورت تنازع درنيايد، به صورت دعوا كردن نباشد، خوب اگر نزاع كرديم و اختلافات به منازعه رسيد چه مي‌شود؟ «فَتَفْشَلُـوا» «فَشَل» يعني سست شدن، جامعه شما يك جامعه معيوب و سستي مي‌شود كه زود مي‌توان آن جامعه را ذليل كرد، بعد مي‌گويد: «وَاصْبِرُوا اِنَّ اللّهَ مَعَ الصّبِرينَ» يعني اگر شما بخواهيد جلو اين تنازع و فَشَل را بگيريد، بايد صبر كنيد، صبر يك رابطه قوم و خويشي باتقوا دارد، چون تقوا هم بدون صبر نمي‌شود، اگر انسان دلش چيزي را خواست و يك فكر شيطاني به آن دست داد، بايــد صبــر كنــد و خــود را كنتــرل نمايد.   
(24) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
صبر چند قسم است، يك قسم آن صبر در معصيت است كه اين جا چنين است يعني اگر منشأ اختلاف هوي و هوس و غرض و مرض است بايد صبر كرد. يا اگر اختلاف نظري هست بايد تحمل كرد، اگر دو مسلمان با يكديگر در يك مسأله اختلاف نظر دارند، (كه اين را اسلام رد نكرده)، نه هوا و هوس، نه تحـزب، نه تفرق و نه تقطع اگر اختلاف نظر دارند بايد يكديگر را بپـذيـرند، تحمل كنند و «در برابر اظهارنظر مخالف تحمل و صبر داشته باشند». پس راه اين كه منازعات به تقطع و تفرق نينجامد، تقوا و صبر است.   
ـ «وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّهُ وَعْدَهُ اِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِاِذْنِهِ حَتّي اِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي‌الاَْمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ‌بَعْدِ مااَريكُمْ ماتُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُريدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُريدُ الاْخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ‌لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفاعَنْكُمْ وَاللّهُ ذُوفَضْلٍ عَلَي‌الْمُؤْمِنينَ...» (152/آل‌عمران)  
آيات منع از تنازع و سست شدن (25)  
ما شما را تأييد مي‌كنيم و كرديم، تا كي چنين بود؟ «حَتّي اِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي‌الاَْمْرِ...» تا هنگامي كه سست شديد، جامعه واحد به هم بسته و نيرومند شما سست شد، و پس از اين كه فتح و پيروزي را كه دوست داشتيد به شما ارائه داد، شما به گناه روي آورديد، با يكديگر در كار خود به نزاع پرداختيد. اينجا ديگر خدا وعده نداده كه شما را حمايت كند. تا جايي كه اُخوت و برادري را حفظ و خدا را ياري كـرديـد، وعـده كــرديـم شمــا را نصــرت دهيـم و داديـم، «اِنْ تَنْصُروُا اللّهَ يَنْصُرْكُمْ...» (7 / محمد) .  
مسلمــا نصرت خدا شرط دارد. اما وقتي سست ايمان شديد، و به‌جان هم افتاديد و بهــانه‌گيــري ميان شما شروع شد و گناه رواج پيدا كرد ديگر از نصرت مــا خبـــري نيســت.   
(26) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
حالا بايد ديد چرا اختلاف و تنازع پيدا كردند؟ چرا بعد از اطاعت، به عصيان گرويدند؟ مي‌فرمايد: «مِنْكُــمْ مَــنْ يُــريــدُ الــدُّنْيا وَ مِنْكُــمْ مَــنْ يُـريـدُ الاْخِــرَةَ...» .  
اختــلاف شمــا ســردنيــاســت، دعــوا سر دنيــا اســت، همه اختلافات ريشه‌اش حُــبّ دنيــا است « رَأْسُ كُــلِّ خَطيئَــةٍ‌حُبُّ الدُّنيا» (1) واقعــا همين‌طــور است، حتي اختـلافـات فكـري، سياسي، حزبي منشأش حبّ دنياست زيرا امكان ندارد كسي يا گروهي براي رضاي خدا از وسايلي شيطاني استفاده كند. در برابر اين نوع از اختلاف، اختلاف ديگري هم هست، انساني كه در طلب حق است، مطالعه مي‌كند، بحث مي‌كند، سؤال مي‌كند، ولي مادامي‌كه به حق نرسيده، با   
1- اَلْكافي: 2/315/1 .  
آيات منع از تنازع و سست شدن (27)  
كسان ديگري كه آنها هم در جستجوي حق هستند، اختلاف دارد. اما اين اختلاف ناشي از، هوا و هوس، دنياطلبي، رياست‌طلبي، حزب‌بازي و تفرقه‌طلبي نيست. اختلاف نظر است، چون واقع را نديده‌اند با هم اختلاف دارند، اين نوع اختلاف مــذمــوم نيست زيــرا بــاعـث كشف حقايق و تنوير افكار عمومي خواهد شد .

### دسته چهارم ـ منــع از تفــرقــه پس از كشــف حقيقــت :

در چند آيه مي‌خوانيم كه بسياري از افراد پس از اين كه علم پيدا كردند و حقيقت براي آنها كشف شد اختلاف پيدامي‌كنند. اين‌اختلاف‌را قرآن منع‌مي‌كند.حتي آنرا نشانه كفر مي‌داند. از جملــه در ايــن آيــات:   
ـ «وَ لا تَكُــونُــوا كَــالَّــذينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جآءَهُمُ البَيِّناتُ...» (105 / آل‌عمران). شما مانند آن امت‌ها و جمعيت‌هايي نباشيد كه پس از اين كه آيات   
(28) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
بيّنات و علم به سراغشان آمـد، اختـلاف كردند و به تفرّق گرائيدند.   
ـ «اَنْ اَقيمُــوا الــدّيــنَ وَ لا تَتَفَــرَّقُـــوا فيــهِ... وَ مــا تَفَــرَّقُــوا اِلاّ مِــنْ بَعْـدِ ما جاءَ هُمُ الْعِلْمُ بَغْيابَيْنَهُمْ» (13 و 14 / شوري) آنان متفرق نشدند مگر بعد از آن كه علم به سراغشان آمد. يعني از روي علم و عمد، اختلاف‌كرده و متفرق شدند چرا؟ «بَيْنَهُــمْ» بــراي اين كه بعضــي از آن‌ها مي‌خواستند بر ديگري تجــاوز كننــد.  
«بَغْي» به معني تجاوز و ستم است، مثلاً مي‌بيند اگر لحظه‌اي كوتاهي كند، رياست را ديگري خواهد گرفت، لذا قيام مي‌كند، ديگري هم همين‌طور، اينجاست كه تفرقه پيدا مي‌شود. موضوع اين نيست كه صرفا در يك مسأله علمي، اختلاف دارند، بلكه اين است كه اين يكي مي‌خواهد بر ديگري سيطره پيدا كنـــد، و او هــم مي‌خواهد بر رقيــب خــود تسلــط يـابـد، ايــن امــر هــم غالبا بعد از علم است.  
منع از تفرقه پس از كشف حقيقت (29)  
چنين نيست كه در راه طلب علم قدم مي‌زنند و مي‌خواهند به حق برسند. نه به حق رسيده‌اند اما چون هـر يــك هــدف پليــدي دارد، و مي‌خــواهـد به آن برسد، راهش را جدا مي‌كنــد و اختلاف پيـدا مي‌شود.  
ـ «وَمَااخْتَلَفَ فيهِ‌اِلاَّالَّذينَ‌اوُتُوهُ‌مِنْ‌بَعْدِماجاءَتْهُمُ‌الْبَيِّناتُ‌بَغْيابَيْنَهُمْ»(213/بقره)  
اين فرقه‌ها اختلاف پيدا نكـردنـد، مگـر پس از آن كـه بـه آن‌هـا كتـاب داده شــد و پس از ايــن كــه بيّنـات بــه سـراغشان آمــد، (بَغْيـا بَيْنَهُـم) بـاز بـراي ايـن كــه، بعضــي مي‌خــواستنــد بــر بعضــي ديگــر سيطــره پيــدا كننــد.   
اين‌آيات، غالبا درباره بني‌اسرائيل است، در چند جا از آنان اسم مي‌برد. مانند:  
ـ «وَ مَــا اخْتَلَــفَ الَّــذيــنَ اوُتُــوا الْكِتــابَ اِلاّ مِــنْ بَعْدِ مــا جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيــا بَيْنَهُــمْ» (19 / آل‌عمران)   
(30) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
اهل كتاب اختلاف نكردند، مگر پس از ايــن كه علــم پيــدا كــردنـد، براي اين كه مي‌خــواستنــد بعضــي بر بعضــي ديگــر تجــاوز كنند، و برتري‌طلبي باعث شد كه اختلاف كننــد.   
ـ در آيه ديگر مي‌گويد: «وَ لَقَـدْ بَـوَّأْنا بَنـيآ اِسْرآئيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتّي جآءَهُمُ الْعِلْمُ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فيما كانُوا فيــهِ يَخْتَلِفُـــونَ» (93 / يونس)   
به بني‌اسرائيل طيّبات داديم، رياست داديم، (در آيه بعد مي‌گويد: «فَضَّلْناهُمْ عَلَي الْعالَمينَ» يعني: آنان را بر همه جهانيان عصر خودشان برتري داديم) اما اين‌ها، بعد از اين همه نعمت‌ها، و بعد از آمدن كتاب و بيّنــات و علــم، دستــه دستــه و متفــرق شدند. چنين كساني مسلمـا تقوا ندارند. و در برابر هوا و هوس   
منع از تفرقه پس از كشف حقيقت (31)  
صبر هم‌ندارند.   
ـ آيه ديگر: «وَ لَقَدْ اتَيْنا بَني اِسْرائيلَ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ‌الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَي الْعالَمينَ‌وَ اتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الاَْمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا اِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيا بَيْنَهُمْ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فيما كانُوا فيهِ يَخْتَلِفُونَ» (16 و 17 / جاثيه)   
قرآن به دفعات داستان‌هاي بني‌اسرائيل را براي مسلمانان نقل كرده، براي اين كه عبرت بگيرند بني‌اسرائيل سيادت پيدا كردند، و بر فرعون غلبه كرده و حكومت تشكيل دادند. در زمان خودشان بر اقوام ديگر برتري داشتند، و به قول بعضي از مورخين پرچم توحيد در زمان قدرت بني‌اسرائيل، در دست آن‌هــا بــود. امت‌هــاي ديگــر مــوّحــد نبــودنــد. بعــد از اين يــك مــرتبــه بدبخت   
(32) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
شــدنــد، چــرا؟ «فَمَـا اخْتَلَفُوا اِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيا بَيْنَهُمْ» اختلاف نكردند مگــر زمــاني كه علم به سـراغشان آمد ، زيرا قصد تجاوز به يكديگر را داشتند.  
شما، اگر تورات موجود را (كه در حقيقت، تاريخ بني‌اسرائيل است و مسلما بعد از حضرت موسي نوشته شده، و نه يك كتاب آسماني) مطالعه كنيد، رقابت‌هاي بين بني‌اسرائيل را مشاهده خواهيد كرد. حتي رقابت‌هاي آنان، به حدي رسيد كه در همين فلسطين كوچك، دو حكومت تشكيل دادند: در شمال حكومتي به نام اسرائيل و در جنوب حكومت ديگر به نام يهود.   
اين‌ها را تاريخ نوشته، و قرآن مي‌خواهد به مسلمان‌ها بگويد: شما از آنان عبرت بگيريد، راز سقوط آنها را بررسي كنيد، چشمتان را باز كنيد و ببينيد بني‌اسرائيل كه به اوج قدرت رسيدند، چه شد كه به فرموده قرآن تا قيامت   
منع از تفرقه پس از كشف حقيقت (33)  
توسري مي‌خورند و ذليل هستند. و به گفته قرآن: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ» (112/آل‌عمــران)، مهــر ذلّــت بــر پيشــــاني آن‌هــا خــورده اســت!؟! هميــن دو دستگي‌ها و اختلافات، باعث شده است كه چنين بشوند، شما مسلمان‌ها مبادا به سرنوشت آن‌هــا دچار بشويد، كه متأسفانه دچار شده‌ايم.  
دنباله آيه تهديد مي‌كند و مي‌فرمايد: «اِنَّ رَبَّكَ يَقْضي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فيما كانُوا فيهِ يَخْتَلِفُونَ» پروردگار تو روز قيامت در بين اين‌ها حكم خواهد كرد، در آن چه اختلاف كرده‌اند، خواهد گفت: اختــلافتــان بــاطــل بــوده، اسفــار تــورات دست شمــا بــوده، بيّنات داشتيد، اما به بيراهه رفتيد، همه شما باطل هستيد، نه اين كه يكي از شما حــق است و ديگــري بــاطــل. خير همه شما بر باطليد، و اين وعده عذابي است از طرف خدا، به كساني كه بعــد از اقــامــه بيّنه و حصول علم   
(34) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
براي آنان، از روي هوا و هــوس به سوي تحزّب، رياست‌طلبي و دنياطلبي رفتند.  
درجاي‌ديگرمي‌گويد: «ثُمَّ جَعَلْناكَ عَليشَريعَةٍ‌مِنَ‌الاَْمْرِفَاتَّبِعْهاوَلاتَتَّبِعْ اَهْواءَ الَّذينَ لا يَعْلَمُـــونَ» (18 / جاثيه).  
اي پيامبر، ما يك راهي از دين را به تو نشان داديم، پس تو به آن متشبّث باش و از هوا و هوس‌هاي مردم جاهل تبعيت نكن، خطاها و اختلاف و تفرّق، پيروي هواست، اميرالمؤمنين در خطبه شريفه‌اي مي‌فرمايد: «اِنَّ اَخْوَفَ عَلَيْكُمْ اِثْنَتانِ: اِتّباعُ‌الْهَوي وَ طُولُ‌اَلاَمل» (1)، بزرگترين چيزي‌كه من‌از آن براي شما نگرانم دو چيز است: يكي اين كه پيروي هواي نفس كنيد يعني از تقوايي كه سررشته وحدت بود دست برداريد، ديگر اين كه آرزوهاي دور و دراز داشته باشيد كه اگر هزار سال   
1- (نهج‌البلاغه، خطبه 28).  
منع از تفرقه پس از كشف حقيقت (35)  
هم عمر كنيد به آن نمي‌رسيد.   
هميــن دو امــر بــاعــث مي‌شــود كــه انســان از حق دست بردارد و درنتيجه اختلاف پيدا مي‌شود .  
ـ «وَ لَقَدْ ءَاتَيْنا مُوسَي الْكِتبَ فَاخْتُلِفَ فيهِ وَ لَوْلا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ‌بَيْنَهُمْ وَ اِنَّهُمْ لَفي شَكٍّ مِنْهُ مُريبٍ...» (110 / هود) ما به موسي كتاب داديم سپس در آن اختلاف كردند و اگر قضاي حتمي خداوند نمي‌بود ميان آنان (با عذاب) حكم مي‌شد، و آنان در شكي شبهه‌ناك به سر مي‌برند، يعني پس از اين كه كتاب آمد، آنان در خودِ كتاب اختلاف كردند. «وَ اِنَّ الَّذينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتابِ لَفي شِقاقٍ بَعيدٍ» (176 / بقره)، آنهايي كه در كتاب اختلاف مي‌كنند، آنها در يك شكاف و شقاق و تفرقه، بسيار دور از حق هستند. ملاحظه مي‌كنيد در آيات سابق اختلاف در حق   
(36) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
پس از علم به آن مطرح بود، اما در اين دو آيه اختلاف در خود كتاب الهي عنوان شده است كه حتما منشأ اختلافات ديگر خواهد شد.

### دستــه پنجـم ـ آيـــات اختـــلاف احـــزاب:

درآياتي چنداز قرآن، مسأله اختلاف احزاب را مطرح مي‌كند: «فَاخْتَلَفَ الاَْحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» (37 / مريم)، احزاب در بين خودشان اختلاف كردند، اصلاً اگر امت، حزب، حــزب شــد حتمــا اختــلاف هست، اگــر اختلاف ندارند چرا چند حزب شدند ؟  
هــر جــا قــرآن مي‌خواهد مذمّت كند ،كلمه (احزاب) را مي‌آورد، آنجائي كه (حزب) است، همان حزب‌اللّه است، تعريف مي‌كند، يعني حزب اللّه در بين مسلمانان فقط يك حزب است، و اگر به احزاب تقسيم شدند ديگر فاجعـه است. (1)  
1- نــداي وحــدت، مجمــع جهــانـي تقــريـب مــذاهــب اســلامي، چـــاپ اول، ص 64.  
آيات اختلاف احزاب (37)

## وحــدت اصــولـي و حقيقـــي

قرآن‌كريم درنفي‌انواع دروغين‌وحدتي‌كه زير عنوان «وحدت فيزيكي و مادي» مي‌گنجد، به وحــدت حقيقــي، اشاره مي‌كند ؛ وحدت‌هاي دروغين از اين قرارند:  
وحدت بر اساس منــافــع سيـاسـي ؛  
وحدت بر اساس پــــايــه قـــومــي ؛  
وحدت بر اساس تعصب‌هاي قبيله‌اي ؛  
وحدت بر اساس مــرز جغـرافيـايـي ؛   
وحدت بر پايه تــاريــخ مشتـــــرك ؛  
(38) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
وحدت بر پايه تمــــدن مــــــــادي ؛  
وحدت بر اساس منــافـع طبقـاتـــي ؛  
قرآن هيچ يك از اين انواع و گونه‌هاي وحدت را، عامل قطعي پيروزي نمي‌شمارد؛ اما درمقابل برروي «وحدت‌دل‌ها»، يعني‌وحدتي انگشت مي‌گذارد كه پيامبراكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله اگر هرآنچه‌در روي زمين‌است بپردازد،نمي‌تواند با عوامل مادي، آن را تحقق بخشد.  
آيه 103 سوره آل‌عمران به اين نوع «وحدت اصولي و حقيقي» اشاره كرده و مي‌فرمايد: «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ‌اللّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدآءً فَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُــمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِــهِ اِخْوانا...» .  
آيات اختلاف احزاب (39)

## نمادهاي هشتگانه وحدت اسلامي از ديدگاه قرآن كريم

### نمادهاي هشتگانه وحدت اسلامي از ديدگاه قرآن كريم

با توجه به اين كه قرآن كريم، خود در پي وحدت اسلامي است، برنامه جامع، عملي و گسترده‌اي را براي تحقق آن، ترسيم مي‌كند كه شامل اصول والا و برگرفته از ارزش‌هاي حياتي آن است. ما در اين‌جا، در پي بررسي جزئيات اين برنامه بزرگ نيستيم، بلكه تنها به نمادها و اصول آن به منظور تحقق هدف مورد نظر خود از اين مبحث، اشاره مي‌كنيم:

### 1 ـ بيــان «محـــور» وحــــدت

به تعبير قرآن كريم: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعا وَ لا تَفَرَّقُوا» (103 / آل‌عمران)، و همگي به ريسمان خدا چنگ زنيد و پراكنده نشويد. «ريسمان الهي» و ابزار تحقق خشنودي او، خود اسلام و قرآن و هر خط و مرزي است كه خطــا در آن راه نيابد.  
(40) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت

### 2 ـ يادآوري «دستاوردهاي» وحدت

براي‌آن‌است‌كه احساس ضرورت‌وجودي وحدت، همواره دردل‌ها، زنده‌بماند و امت را به فراتر رفتـن از اختـلافـات گـذرا و به يـك سـو نهـادن آن‌ها، فراخواند:  
«وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدآءً فَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوانا وَ كُنْتُمْ عَلي شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ فَاَنْقَذَكُـمْ مِنْهـا كَـذلِكَ يُبَيِّـنُ اللّهُ لَكُمْ اياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (103 / آل‌عمران)، و نعمت خدا را بر خود ياد كنيد آن گاه كه دشمنان يكديگر بوديد ؛ پس ميان دل‌هاي شما الفت برقرار كرد تا به لطف او برادران هم شديد و بر كنار پرتگاه آتش بوديد كـه شمـا را از آن رهـانيـد. ايـن‌گـونـه، خـداونـد نشـانـه‌هـاي خـود را بـراي شمـا روشـن مي‌كنـد بـاشـد كه راه يـابيـد.

### 3 ـ تأكيد بر وحدت «اصل و راه و هدف»

نمادهاي هشتگانه وحدت اسلامي از ديدگاه قرآن (41)  
تأكيد بر اين كه اصل، يكي است: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ» (1 / نساء) ؛ همان كسي كه همه شما را از يك انسان آفريد. و انگشت بر اين نكته كه راه هم يكي است : «شَـرَعَ لَكُـمْ مِنَ الدّينِ ما وَصّي بِه نُوحا وَ الَّذي اَوْحَيْنا اِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنـا بِـه اِبْـراهيـمَ وَ مُوسي وَ عيسي اَنْ اَقيمُوا الدّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فيهِ» (13 / شوري)؛ از احكام دين، آنچه را كه به نوح درباره آن سفارش كرد، براي شما تشريع كرد و آنچه را به تو وحي كرديم و آنچه را كه درباره آن به ابراهيم و موسي و عيسي سفارش نموديم كه: دين برپاداريد و در آن تفرقه‌اندازي مكنيد. يعني همه حــرف پيــامبــران الهي در يك جمله خلاصه مي‌شود كه عبارتست از: ديــن«مدار بودن و پرهيز از اختلاف» .   
و بــر يگــانــه بــودن هدف نيز، تأكيد مي‌كند: «وَ مـا خَلَقْــتُ الْجِــنَّ وَ الاِْنْــسَ اِلاّ لِيَعْبُدُونِ» (56 / ذاريات)، و جن و انس را نيافريدم جز براي آن كه مـرا بپـرستنـد.   
(42) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
و سرانجام، همگان را فرامي‌خواند تا به اتفاق، وارد حوزه «تسليم كامل در برابر خـداونـد» متعال گردند: «يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا ادْخُلُوا فِي‌السِّلْمِ كافَّةً وَلاتَتَّبِعُواخُطُواتِ الشَّيْطانِ» (208 / بقره)، اي كساني كه ايمان آورده‌ايد، همگي به اطاعت خدا درآييد و گام‌هاي شيطان را دنبال مي‌كنيد.

### 4 ـ كـاشت بذر اخـلاق گـرايي، «فداكاري و ايثار»

كاملاً روشن است كه از جمله شرايط وحدت و پيمودن راه مشترك، به فراموشي سپردن بسياري از منافع فردي و كار در چارچوب منافع جمع و گروه واحد است ؛ در اين ميان، اسلام عزيز، تنها ايدئولوژي‌اي است كه در ضمن يك برنامه پرشكوه، مشكل اجتماعي «تضاد ميان خواست‌هاي فردي و منافع جمع» را حل مي‌كند و بدين‌ترتيب، اساس وحدت را پي مي‌ريزد. از جمله محتويات اين   
نمادهاي هشتگانه وحدت اسلامي از ديدگاه قرآن (43)  
برنامه، كاشت بذر اخلاق‌گرايي و پرورش روحيه ايثار در جان‌ها «وَ يُؤْثِروُنَ عَلي اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ» (9 / حشر) ؛ و هر چند در خودشان احتياجي مبرم باشد ديگران را بر خودشان مقدم مي‌دارند. وپروراندن روحيه‌كار و تلاش در راه‌خدا «اِنَّمانُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ‌اللّهِ لانُريدُمِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُورا» (9/انسان) ؛ ما براي خشنودي خداست كه‌شما را اطعام‌مي‌كنيم و پاداش‌وسپاسي از شما نمي‌خواهيم.

### 5 ـ تفويض اهداف والا و «مسؤوليتهاي بزرگ»

از جمله شيوه قرآن كريم، تفويض اهداف والاي امت و واگذاري وظايف و مسؤوليت‌هاي بزرگ و تمدن‌ساز به آنهاست ؛ براي مثال مي‌فــرمــايــد: «كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ»، شما بهتـرين امتي هستيد كـه براي مردم پديدار شده‌ايد.   
و در جاي ديگري مي‌گويد: «وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ اُمَّةً وَسَطا لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَي   
(44) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
النّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُــمْ شَهيــدا» همــان‌گــونــه ( كــه قبله شما ، يك قبله ميانه است ، ) شما را نيز امّت ميانه‌اي قرار داديم ( در حدّ اعتـدال كـه ميــان افــراط و تفـريط هستيـد ) تـا گــواه بــر مــردم باشيــد. (143 / بقره)

### 6 ـ بيــــان معيـــــارهـــاي «بــرتــري»

ملاك‌هاي برتري‌ازنظرقرآن‌كريم، ازاين‌قرارند:   
ـ تقوي: «اِنَّ اَكْــــرَمَكُــمْ عِنْــــدَ اللّــهِ اَتْقيكُــــمْ» (13 / حجرات)  
ـ دانش: «هَلْ يَسْتَوِي‌الَّذينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذينَ لايَعْلَمُونَ؟» (9 / زمر)  
ـ جهــاد و كــوشــش: «فَضَّـــلَ اللّــهُ الْمُجـــاهِـــديــنَ بِــــاَمْـــوالِهِـــمْ وَ اَنْفُسِهِـــمْ عَلَــي الْقــاعِــديــنَ دَرَجَـــةً» (95 / نساء)  
كاملاً روشن است چنان‌چه اين معيارها،از سوي جامعه و امت، پياده گردد،   
نمادهاي هشتگانه وحدت اسلامي از ديدگاه قرآن (45)  
داراي بيشتــريـن هــم پيــونــدي و همبستگــي خـــواهـــد گشـت.

### 7 ـ تأكيد بر «نقاط مشترك»

«قُلْ يا اَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا اِلي كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ اَلاّ نَعْبُدَ اِلاَّ اللّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئا وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضا اَرْبابا مِنْ دُونِ اللّهِ» (64 / آل‌عمران) ؛ بگو «اي اهل كتاب، بياييد بر سر سخني كه ميان ما و شما يكسان است متمركز شويم كه: جز خدا را نپــرستيـم و چيزي را شريك او نگردانيم و بعضي از ما بعضــي ديگــر را به جــاي خـــدا به خــدايي نگيرد.   
چنين‌كاري، مسلمازمينه خوبي براي‌تفاهم و نيل به‌حقيقت فراهم‌مي‌آورد. اين شيوه، ناگزير بايد ما مسلمانان را به انگشت گذاردن بر نقاط مشترك ميان خود، سوق‌دهد؛ نقاط مشتركي‌كه بي‌ترديد خيلي بيش از آني است كه تصورش مي‌رود   
(46) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
و شامل همه زمينه‌ها، مي‌گردد.   
شگفت اين كه برخي از ما، آماده همزيستي با يك كمونيست ملحد هستيم و با آرامش و خونسردي با او بحــث مي‌كنيــم ؛ اما احيــانــا آمــادگــي آن را نــداريــم كه به روي مسلماني كه در برخي موارد جــزيــي بــا او اختــلاف نظــــر داريــم، نگــــاه كنيــم! آيـا اين كــار، مربوط به دشمنـان خـــدا نيست ؟

### 8 ـ شيوه‌هاي مثبت گفت و گو

قرآن كريم، براي گفت و گو با دشمنان، شيوه عملي و بسيار جالبي را مطرح مي‌سازد، درباره دوستان و پيروان كه جاي خود دارد. قرآن به پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله مي‌آموزد تا به رغم ايمان شديد پيامبر به باورهاي خود، به كافران بگويد: «وَ اِنّا اَوْ اِيّــاكُــمْ لَعَلــي هُــدًي اَوْ في ضَلالٍ مُبينٍ» (24 / سبأ) ؛ و در حقيقت يا مــا يــا شمــا   
نمادهاي هشتگانه وحدت اسلامي از ديدگاه قرآن (47)  
بر هـدايت يا گمــراهـي آشكاريم.   
اين شيوه‌هاي كاملاً منطقي و عملي در گفت و گوها و روشي برتر براي نيل به يك نتيجه صحيح از چنين راهي است. ناسزاگويي و طرد و ضرب و شتم و امثال آن، نه تنها هيچ نتيجه‌اي به دست نداده تأثير مثبتي به جاي نمي‌گذارد، اثر معكوس هم دارد. گفت و گوي آرام و علمي و منطقي ميان دو طرفي كه به رغم اختلاف در داده‌ها و زمينه‌ها، آماده پذيرش حق و به دنبال حقيقتند و در اين راه از برهان و استدلال منطقي بهره مي‌گيرند، ضامن رسيدن به باورهاي مشترك و تشكيل پايه و مبنايي براي وحدت و عرصه‌اي براي همكاري‌هاي مشترك است.

## شرايط و ادبيات گفت و گو براي وحدت از ديد قرآن

### وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت

بــدون شــك بــا تــأمـل در آيات قرآن مجيد، مي‌توان شالوده و ادبيات گفت و گو را كشف كرد كه بــه ذكر مهمترين آن‌ها بسنده مي‌كنيم:

### 1 ـ مقدمات گفت و گو

مجموعه مسائلي وجود دارد كه پيش از گفت و گو، بايد حل شده باشند. اين آيه قرآني نيز تأكيد دارد كه دعوت كننده به خدا بايد كاملاً آگاه و با بينش روشن اقدام به اين كار كند: «قُلْ هذِهِ سَبيلي اَدْعُوا اِلَي اللّهِ "عَلي بَصيرَةٍ" اَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَني وَ سُبْحنَ اللّهِ وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ» (108 / يوسف) بگو: ايــن راه من اســت كــه مــن و پيــروانــم بابصيرت كامل همه مردم را به سوي خدا دعوت مي‌كنيم ، منــزه است خــدا و من از مشركان نيستــم .  
و نيــز بـايـد بـر اصـول مسلـم اوليـه، اتفـاق نظـر وجود داشته باشد؛   
شرايط و ادبيات گفت‌وگو براي وحدت‌از ديدقرآن (49)  
چنانچه از پيش اصول توافق شده و فرضيات مسلمي ـ هرچند اوليه و بديهي ـ وجــود نــداشتــه بــاشــد، محــال است كه بتــوان به نتيجـه مشخصي رسيد.   
از اين جاست كه قرآن كريم، در برابر آن دسته كساني كه منكر اصول مسلم و بديهي هستند، «بر خطا بودن ايشان» را يادآور مي‌شود و آنان را در برابر پرسش‌هاي فطري و وجداني، قرار مي‌دهد، وقتي مقلدان، به يك اصل ايمان مي‌آورند (دنباله روي كوركورانه از پدران) و اصول ديگر را انكار مي‌كنند، نمي‌توان با ايشان به گفت و گو نشست ؛ بنابراين از آن‌ها سؤال مي‌شود كه: «اگر مي‌دانستيد كه پدرانتان، ديوانه بوده‌اند آيا باز هم از آنان پيروي مي‌كرديد؟» پاسخ اين پرسش البته كه منفي است و هم در اين جاست كه گفت و گو بر اساس يكي از اصول مسلم، يعني «ملاك عقل» آغاز مي‌گردد، خداوند متعال مي‌فرمايد:   
(50) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
«وَ اِذا قيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مااَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مااَلْفَيْنا عَلَيْهِ اباءَنا "اَوَ لَوْ كانَ اباؤُهُمْ لايَعْقِلُونَ شَيْئاوَ لا يَهْتَدُونَ"» (170 / بقره) ؛ چون به ايشان گفته شود كه از آنچه خدا نازل كرده پيروي كنيد گويند: نه، ما به همان راهي مي‌رويم كه پدرانمان مي‌رفتند حتي اگر پدرانشان بي‌خرد و گمراه بوده‌اند. و نيز مي‌فرمايد: «وَ كَذلِكَ ما اَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ في قَرْيَةٍ مِنْ نَذيرٍ اِلاّ قالَ مُتْرَفُوها «اِنّا وَجَدْنا اباءَنا عَلي اُمَّةٍ وَ اِنّا عَلي اثارِهِمْ مُقْتَدوُنَ». قـالَ اَوَ لَـــوْ جِئْتُكُــمْ بِـاَهْـــدي مِمّــا وَجَـــدْتُــمْ عَلَيْهِ اباءَكُمْ قالُوا اِنّا بِما اُرْسِلْتُـمْ بِـهِ كـافِـروُنَ» (23 و 24 / زخرف) ؛ بدين سان، پيش از تو به هيچ قريه‌اي بيم‌دهنده‌اي نفرستاديم مگر آن كه متنعماتش گفتند: پدرانمان را بر آييني يافتيم و به اعمال آن‌ها اقتدا مي‌كنيم. گفت: حتي اگر براي شما چيزي بياورم كه از آن چه پدرانتان را بر آن يافته بوديد هدايت كننده‌تر باشد؟ گفتند: ما به آييني كه   
شرايط و ادبيات گفت‌وگو براي وحدت‌از ديدقرآن (51)  
شما بدان فرستاده شده‌ايد بي‌ايمانيم. پاسخ طبيعي نيز آن اســت كــه «از آنچــه هــدايــت‌گــري بيشتــري دارد و هــدايــت كننــده‌تــر اســت، بايد پيــروي شـود.»

### 2 ـ دو طرف گفت و گو

شرايطي وجود دارد كه دو طرف بايد از آن‌ها برخوردار باشند از جمله آن كه «از نظر سطح آگاهي و دانش» دو طرف در حد و اندازه موضوع گفت و گو باشند ؛ زيرا گفت و گو درباره موضوعي كه هيچ يك يا يكي از دو طرف، سررشته‌اي در آن ندارد و در صورت نياز به تخصص، متخصص آن نيست، معنايي ندارد. خداوند متعال مي‌فرمايد: «ها اَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ فيما لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحاجُّونَ فيما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللّهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (66 / آل‌عمران)؛ شما كساني هستيدكه درباره آن‌چه نسبت به‌آن آگاه بوديد، گفتگو و ستيز كرديد، چرا درباره آن‌چــه   
(52) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
آگــاه نيستيــد، گفتگــو مي‌كنيــد؟ و خــدا مي‌دانــد و شمــا نمي‌دانيد .  
ديگر اين كه دو طرف گفت و گو ضمن برخورداري از انصاف، كاملاً «بي‌طرف» باشند. قرآن كريم در خطاب به پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله ـ كه از چنان ايمان مستحكمي برخوردار بود كه هيچ كسي ترديدي در آن ندارد ـ از وي مي‌خواهد كه با موضع بي‌طرفي وارد گفت و گو گردد:   
«وَ اِنّا اَوْ اِيّاكُــمْ لَعَلــي هُدًي اَوْ في ضَلالٍ مُبينٍ» (24 / سبأ) ؛ اينك ما و شما يا در طريق هدايت هستيم يــا در گمراهي آشكار.   
و نيز در همين زمينه مي‌فرمايد: «قُـلْ فَـأْتُوا بِكِتـابٍ مِـنْ عِنْـدِ اللّهِ هُـوَ اَهْدي مِنْهُمــا اَتَّبِعْــهُ اِنْ كُنْتُــمْ صــادِقيــنَ» (49 / قصص) ؛ بگــو: اگــر راست مي‌گوييد از جــانــب خــداونــد كتــابــي بياوريد كه از اين دو (مراد تــورات و قــرآن است)   
شرايط و ادبيات گفت‌وگو براي وحدت‌از ديدقرآن (53)  
بهتــر راه بنمــايــد تـا مـن هـم از آن پيـروي كنم.

### 3 ـ انتخاب برتر

قرآن كريم به مسلمان مي‌آموزد كه بشنود و مقايسه كند آن گاه از بهترين‌ها، پيروي نمايد: «فَبَشِّرْ عِبادِ اَلَّـذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِـعُونَ اَحْسَنَـهُ» (17 و 18 / زمر) ؛ بندگان مرا بشارت ده، آن كساني كه به سخن گوش مي‌دهند و از بهترين آن پيروي مي‌كنند). نكته ظريف در آيه اين است كه مي‌گويد «خوب و بد» را بشناسيد تا بتوانيد «بدتر» را رها و «خوب‌تر» را انتخاب كنيد.

### 4 ـ احترام به عقايد ديگران و پرهيز از دشنـام

هر دو طرف بايد به نظر و عقايد ديگري احترام بگذارند، اين مطلب از توجه به لحن برخي آيات قرآني قابل درك است، مثلاً «وَ لا تَسُبُّوا الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ   
(54) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
فَيَسُبُّوا اللّهَ عَدْوا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (108 / انعام) ؛ چيزهايي را كه آنان به جاي اللّه مي‌خوانند، دشنام مدهيد كه آنان نيز بي‌هيچ دانشي، از روي كينه‌توزي بـه اللّه دشنام دهند. و نيز: «قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمّا اَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمّا تَعْمَلُونَ» (25 / سبأ) ؛ بگو: مااگرمرتكب جرمي‌شويم، شمارا بازخواست‌نمي‌كنند و اگر شماكاري‌انجام دهيد ما را بازخواست نخواهند كرد.   
اوج زيبايي اين تعبير در مقايسه دو عبارت «اَجْرَمْنا» (مــرتكــب جرم شديم) از يـك سـو و «تَعْمَلُـونَ» (كــاري انجــام دهيــد) از سـوي ديگـر، نهفتــه اســت.

### 5 ـ مـوضـوع گفـت و گـو

موضوع گفت و گو بايد عيني و واقعي باشد، چنان‌چه موضوعي وهمي يا از جملــه امــور غيـر قـابـل درك براي طرف ديگر باشد، گفت و گو بي‌ثمر خواهد   
شرايط و ادبيات گفت‌وگو براي وحدت‌از ديدقرآن (55)  
بود، در اين حالت، بحث را بـايد متـوقـف كرد و به پـرسش‌هـاي مطـرح شده، پاسخي نداد يا پاسخ‌هايي داد كه خيلي كلي باشد، آياتي كه در پي مي‌آيد در همين معنـا مطـرح شده‌اند:   
«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الاَْهِلَّةِ قُلْ هِــيَ مَواقيتُ لِلنّاسِ وَ الْحَجِّ» (189 / بقره) ؛ از تو درباره هلال‌هاي ماه مي‌پرسند بگو براي آن است كه مردم وقت كارهاي خويش و زمان حــج را بشنـــاسنـد.  
«يَسْئَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ اَيّانَ مُرْسيها قُلْ اِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبّي» (187 / اعراف) ؛ درباره قيــامـت از تــو مي‌پــرسنــد كه چــه وقــت فرامي‌رسد. بگو: علم آن نزد پــروردگار من است.   
«وَ يَسْئَلُـونَـكَ عَـنِ الـرُّوحِ قُـلِ الـرُّوحُ مِـنْ اَمْـرِ رَبّـي» (85 / اِســراء) ؛ تــو را از   
(56) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
روح مي‌پــرسنـد بگــو: روح جــزيــي از فــرمــان پــروردگــار مــن اســت... .  
«وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبّي نَسْفا» (105 / طه) ؛ تو را از كوه‌ها مي‌پرسند. (كه سرنوشت آنها در آستانه قيامت چه مي‌شود؟) بگو: پروردگار من همــه را پـــراكنـــده مي‌ســـازد.  
قرآن، همين موضع را در برابر كساني كه اقدام به طرح مسائل جدل‌انگيز يا نه‌چندان جدي مي‌كنند، در پيش گرفته است. بر همين اساس ، تنها بايد به مسائل عملـي و ملمـوس ، پـرداخته شود:  
«فَاَمَّا الزَّبَـدُ فَيَـذْهَـبُ جُفـآءً وَ اَمّـا مـا يَنْفَـعُ النّاسَ فَيَمْكُـثُ فِـي الاَْرْضِ» (17 / رعد) ؛ امـا كـف بـه كنـاري افتـد و نـابـود شـود و آنچـه بـراي مـردم سـودمنـد است در زميــــن پـــايـــدار بمــاند... .  
شرايط و ادبيات گفت‌وگو براي وحدت‌از ديدقرآن (57)

### 6 ـ فضـا ســازي منـاســب

براي آن كه گفت‌وگو براي وحدت اثرمثبتي در پي‌داشته‌باشد، بايد فضاسازي مناسب قبل از مذاكره فراهم شود.   
بهترين مثال در اين باره، فضاي انفعالي است كه مشركان در برابر پيامبر عظيم‌الشأن اسلام صلي‌الله‌عليه‌و‌آله پديد آوردند و او را به جنون متهم ساختند ؛ در چنين فضايي استدلال كردن در رد اين اتهام، معنايي نداشت ؛ بنابراين قرآن كريم از آن حضرت مي‌خواهد در وهله اول با حذف چنين فضا و فاصله‌اي به منظور ايجاد جــو تفكــر و انديشه وارد مـرحلــه بعدي شــود.   
«قُــلْ اِنَّمــا اَعِظُكُــمْ بِـواحِـدَةٍ اَنْ تَقُـومُـوا لِلّــهِ مَثْنــي وَ فُــرادي ثُــمَّ تَتَفَكَّــرُوا مـا بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ‌اِنْ هُوَ اِلاّ نَذيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَديدٍ» (46 / سبأ) ؛ بگو: شما را   
(58) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
به يك چيز اندرز مي‌دهم، دو به دو، و يك به يك براي خدا قيام كنيد سپس بينديشيد، تا بدانيد كه در يار شما (مراد پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله است) ديوانگي نيست. اوست كـه شمــا را از آمــدن عـذابي شـديـد مي‌ترساند.   
شرايط و ادبيات گفت‌وگو براي وحدت‌از ديدقرآن (59)

### 7 ـ شيوه گفت و گو براي تحقق وحدت اسلامي

قرآن كـريـم، نشــانــه‌هاي بــرجستــه‌اي از اين شيــوه را يادآور مي‌شود ؛ از جملــه انعطــاف‌پــذيــري، عــدم تعصــب در روش‌ها و سرانجـام گـزينش بهتـرين راه‌هـا، خــداونــد متعــال مي‌فــرمـايــد:  
«اُدْعُ اِلي سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتي هِيَ‌اَحْسَنُ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبيلِه وَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ» (125 / نحل) ؛ مردم را با حكمت و انـدرز نيكــو بــه راه پـروردگـارت بخـوان و با بهترين شيوه با آنان مجادله كن؛ زيرا پــروردگـار تـو بـه كسـانـي كـه از راه او منحــرف شــده‌انـد، آگــاه‌تــر اسـت و هــدايـت يافتگان را بهتــر مي‌شنـــاسـد .   
«وَ قُلْ لِعِبادي يَقُولُوا الَّتي هِيَ اَحْسَنُ» (53 / اِسراء) ؛ و بــه بنــدگــان من بگو كه با   
(60) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
يكـديگـر بــه بهتــريـن وجــه سخن بگــوينــد... .  
«وَ لا تُجادِلُــوا اَهْــلَ الْكِتابِ اِلاّ بِالَّتي هِيَ اَحْسَنُ» (46 / عنكبوت) ؛ با اهل كتاب جز به نيكوترين شيـوه مجـادله نكنيــد... .  
نشانه ديگر، رعايت منطق و استدلال درست است به گونه‌اي كه بحث مورد نظر بدون از اين شاخ به آن شاخ پريدن و جدال‌هاي بي‌فرجام به صورت طبيعي از زمينه چنيني و مقدمات، به نتيجه‌گيري برسد. آيات قرآني كه از جدل و مناقشه و منازعات لفظي نهي مي‌كنند فراوانند از جمله به استدلال و برهان فرامي‌خوانــد و مي‌گويــد: «قُــلْ هــاتُــوا بُـرْهـانَكُمْ» (64 / نمل) ؛ بگو دلايل خود را مطرح سازيد.

### 8 ـ هـــدف از گفــــت و گـــــو

هدف، وصول به گستره‌هاي مشترك ميان دو طرف است كه از اين آيه   
شرايط و ادبيات گفت‌وگو براي وحدت‌از ديدقرآن (61)  
برداشت مي‌شود: «قُـلْ يـا اَهْـلَ الْكِتـابِ تَعـالَوْا اِلي كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ اَلاّ نَعْبُدَ اِلاَّ اللّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئا وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضا اَرْبابا مِنْ دُونِ اللّهِ» (64 / آل‌عمران)، بگو: اي اهل كتاب، بياييد از آن كلمه‌اي كه پذيرفته ما و شماست پيروي كنيم، آن كه جز خداي‌رانپرستيم و هيچ‌چيز را شريك‌او نسازيم و بعضي‌از مابعضي ديگر را سـواي خــدا به پـرستـش نگيـرد... .(1)  
وحـدت در نگاه امــام علــي عليه‌السلام   
امام‌علي عليه‌السلام درنهج‌البلاغه‌مي‌فرمايد:   
1- دربــاره وحــدت و تقــريــب مــذاهــب اسـلامـي، محمـد علـي تسخيـري، چــاپ اول.  
(62) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
«امم پيشين تا مادامي كه با هم يد واحده بوده‌اند، همواره در حال پيشرفت و شكوفايي بوده و به عزت و اقتدار و خلافت و وراثت زمين نائل گشته، رهبر و زمامدار جهانيان شده‌اند. و از آن هنگام كه خدا را فراموش كرده و به ماديگري روي آورده دچار خودبرتربيني و تعصبات قومي و فرقه‌اي و تشتت و پراكندگي گشته، با هم به نبرد پرداخته‌اند ؛ خداوند لباس كرامت و عزت و خلافت را از تنشان بيرون آورده و خير و بركت و وفور نعمت را از آنان سلب و به ذلت و استعمار مبتلا كرده است. به عنوان نمونه كسراها و قيصرها در اثر تفرقه، بر بني‌اسرائيل مسلط شدند و آن‌ها را به بردگي گرفتند، و از سرزمين‌هاي آباد و كناره‌هاي دجله و فرات به بيابان‌هاي كم گياه و بي‌آب و علف تبعيد كردند، و به ذلت و فقر و مسكنت و جهل و پراكندگي دچار ساختند.

## وحدت در نگاه امام علي (ع) (63)

خداوند با نعمت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله و اسلام، بني‌اسماعيل و ساير مسلمانان را متحد و برادر ساخت و پر و بال كرامت خود را بر آن‌ها گشود ؛ نهرهاي مواهب خود را به سويشان جاري گرداند ؛ و آنان را به نعمت و قدرت و عظمت و عزت رساند ؛ و حكومتي پايدار نصيبشان ساخت بطوري كه كسي قدرت درهم شكستن نيــروي آنــان را نــداشــت. متــأسفــانه پس از چنيــن هجــرتــي بــاشكــوه، مسلمـانـان بــه احــزاب و فـرقـه‌هاي گـونـاگـون تقسيم شدند». (1)

## راه وصــــول بــه وحـــدت

1- نهج البلاغه، خطبه 5 .  
(64) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
كانَ النّاسُ اُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيّينَ مُبَشِّرينَ‌وَ مُنْذِرينَ وَ اَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ‌بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ‌النّاسِ فيمَا اخْتَلَفُوا فيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فيهِ اِلاَّ الَّذينَ اوُتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْيا بَيْنَهُمْ فَهَدَي‌اللّهُ الَّذينَ امَنُوا لِمَـااخْتَلَفُــوا فيهِ مِنَ الْحَــقِّ بِاِذْنِهِ وَاللّهُ يَهْدي مَنْ يَشاءُ اِلي صِراطٍ مُسْتَقيمٍ  
مردم ( در آغاز ) يك دسته بودند ( و تضادّي در ميان آن‌ها وجود نداشت، به تدريج جوامع وطبقات پديد آمد و اختلافات و تضادّهايي در ميان آن‌ها پيدا شد، در اين حال ) خداوند پيامبران را برانگيخت تا مردم را بشارت و بيم دهند و كتاب آسماني كه به سوي حقّ دعوت مي‌كرد، با آن‌ها نازل نمود تا درميان مردم در آن چه اختلاف داشتند ، داوري كند . ( افراد با ايمان در آن اختلاف نكردند ) تنها (گروهي از) كساني كه كتاب را دريافت داشته بودند و نشانه‌هاي روشن به آن‌ها   
راه وصول به وحدت (65)  
رسيده بود، به خاطر انحراف از حقّ و ستمگري در آن اختلاف كردند ،خداوند آن‌هايي را كه ايمان آورده بودند، به حقيقت آن‌چه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش رهبري نمود (اما افراد بي‌ايمان همچنان در گمراهي و اختلاف بـاقي‌مـاندند) و خـدا هـركس را بخواهد ، به راه راست هدايت مي‌كند. (213 / بقره)  
« اُمَّة » بنابر نظر « راغب » در « مُفْرَدات » به معني هر جماعتي است كه نوعي رابطه و وحــدت در ميان آن‌ها بـاشـد، خواه وحــــدت دينــي بــاشــد يا وحدت از نظر زمان و مكان .  
در اين آيه به سراغ يك بحث اصــولــي و كلّــي و جــامــع در مورد پيدايش ديــن و مــذهــب و اهــداف و مـراحـل هفتگــانه آن مي‌رود .  
ـ نخست مي‌فــرمــايــد: «انسـان‌هـا (در آغاز) همه امت واحدي بودند»   
(66) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
(كانَ النّاسُ اُمَّةً واحِدَةً).  
و در آن روز تضادّي در ميان آن‌ها وجود نداشت ، زندگي بشر و اجتماع او ساده بود ، فطرت‌ها دست‌نخورده و انگيزه‌هاي هوي و هوس و اختلاف و كشمكش در ميان آن‌ها ناچيز بود ، خدا را طبق فرمان فطرت مي‌پرستيدند و وظايف ساده خود را در پيشگاه او انجام مي‌دادند (اين‌مرحله اول‌زندگاني انسان‌هابود) كه‌احتمالاً فاصله ميان زمان آدم و نوح را پر مي‌كرد.  
ـ سپس زندگي انسان‌ها شكل اجتماعي به‌خود گرفت‌و مي‌بايد هم چنين شود ، زيرا انسان بـراي تكــامــل آفــريــده شــده و تكــامــل او تنها در دل اجتماع تأمين مي‌گردد ( و اين مرحله دوّم زندگي انسان‌ها بود ) .  
ـ ولي به هنگام ظهور اجتماع ، اختلاف‌ها و تضادّها به وجود آمد ، چه از   
راه وصول به وحدت (67)  
نظر ايمان و عقيده و چه از نظر عمل و تعيين حقّ و حقوق هركس و هر گروه در اجتماع و در اين‌جا بشر تشنه قوانين و تعليمات انبياء و هدايت‌هاي‌آن‌ها مي‌گردد تا به اختلافات او در جنبه‌هاي مختلف پايان دهد ( اين مرحله سوّم بود).  
ـ « در ايــن‌جــا خــداونـد پيامبران را برانگيخت تا مردم را بشارت دهند و انذار كنند » ( فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيّينَ مُبَشِّــريــنَ وَ مُنْذِرينَ ) ( و اين مرحله چهارم بود ) .  
ـ در اين هنگام انسان‌ها با هشدارهاي انبياء و توجّه به مبدأ و معاد و جهان ديگر كه در آن‌جا پاداش و كيفر اعمال خويش را درمي‌يابند ، براي گرفتن احكام الهي و قوانين صحيح كه بتواند به اختلافات پايان دهد و سلامت جامعه و سلامت انسان‌ها را تأمين كند ، آمادگي پيدا كردند و لذا مي‌فرمايد : « خداوند با آن‌ها كتاب آسماني به حقّ نازل كرد تا در ميان مردم در آن‌چه اختلاف داشتند ،   
(68) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
حكومت كند » ( وَ اَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّـــاسِ فيمَــا اخْتَلَفُــوا فيـهِ ) .  
و به اين ترتيب ايمان به انبياء و تمسّك به تعليمات آن‌ها و كتب آسماني، آبي بر آتش اختلافات فــروريخــت و آن‌را خاموش ساخت ( و اين مرحله پنجم بود ) .  
ـ اين وضع مدّتي ادامه يافت ولي كم‌كم وسوسه‌هاي شيطاني و امواج خروشان هواي نفس ، كار خود را در ميان گروهي كرد و با تفسيرهاي نادرست تعليمات انبياء و كتب آسماني و تطبيق آن‌ها بر خواسته‌هاي دلشان ، پرچم اختلاف را بار ديگر برافراشتند ولي اين اختلاف با اختلافات پيشين فرق داشت ، سرچشمه اختلافات پيشين ، جهل و بي‌خبري بود كه با بعثت انبياء و نزول كتب آسماني برطرف گرديد ، در حالي كه سرچشمه اختلافات بعد همان ستمگري و لجاجت و انحراف آگاهانه از راه حقّ و در يك كلمه « بَغْي » بود و لذا در ادامه اين   
راه وصول به وحدت (69)  
آيه مي‌فرمايد : « در آن اختلاف نكردند ، مگر كساني كه كتاب آسماني را دريافت داشته بودند و بيّنات و نشانه‌هاي روشن به آن‌ها رسيده بود ، آري آن‌ها به خاطر انحــــراف از حــقّ و ستمگــري در آن اختــلاف كــردنــد » ( وَ مَا اخْتَلَــفَ فيــهِ اِلاَّ الَّــذيـنَ اوُتُــوهُ مِـنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْيا بَيْنَهُمْ ) ( و اين مرحله ششم بود ) .  
ـ در اين‌جا مردم به دو گروه تقسيم شدند ؛ مؤمنان راستين كه در برابر حق تسليم بودند ، آن‌ها براي پايان دادن به اختلافات جديد ، به كتب آسماني و تعليمات انبياء بازگشتند و به حقّ رسيدند و لذا مي‌فرمايد : « خداوند ، مؤمنان از آن‌ها را به حقيقت آن‌چــه در آن اختلاف داشتند ، به فرمان خود هدايت فرمود » ( در حالي كه افراد بي‌ايمان و ستمگر و خودخواه همچنان در گمراهي و اختلاف باقي مـانـدنــد ) ( فَهَدَي اللّـهُ الَّذينَ امَنُــوا لِمَــا اخْتَلَفُــوا فيــهِ مِــنَ الْحَــقِّ بِــاِذْنِــهِ )   
(70) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
( و اين مـرحلــه هفتـم بود ) .  
و در پــايــان آيــه مي‌فــرمايد: «خداوند هركه را بخواهد ( و لايق ببيند ) ، بــه راه مستقيــم هــدايــت مي‌كنــد » ( وَ اللّـهُ يَهْدي مَنْ يَشاءُ اِلي صِراطٍ مُسْتَقيــمٍ ) .  
اشاره به اين‌كه مشيت الهي كه آميخته با حكمت او است ، گزاف و بي‌حساب نيســت و از هــرگــونــه تبعيــض نــاروا بـركنـار است.  
تمام كساني كه داراي نيّت پاك و روح تسليم در برابر حقّند ، مشمول هدايت‌هاي او مي‌شوند ، اشتباهات عقيدتي آن‌ها اصلاح مي‌گردد و از روشن‌بيني‌هاي مخصوصي برخوردار مي‌شوند ، بر توفيق آنان براي يافتن راه راست مي‌افزايد و آن‌ها را از اختلافات و مشاجرات دنياپرستان بي‌ايمان بركنار مي‌دارد و آرامش‌روح و اطمينان‌خاطر و سلامت‌جسم‌وجان به آن‌ها مي‌بخشد. (1)  
راه وصول به وحدت (71)  
«بنابراين تمسّك به رهنمود واحد پيامبران الهي و كنار گذاشتن روحيه فــرصــت‌طلبـي و زيــاده‌خــواهـي تنهــا راه وصــول بــه وحــدت اســلامــي است» .

## دعـوت به سـوي وحدت

قُــلْ يــا اَهْــلَ الْكِتــابِ تَعــالَــوْا اِلــي كَلِمَــةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ اَلاّ نَعْبُدَ اِلاَّ اللّهَ وَ لانُشْرِكَ بِهِ شَيْئا وَ لا يَتَّخِــذَ بَعْضُنــا بَعْضــا اَرْبــابــا مِــنْ دُونِ اللّــهِ فَــاِنْ تَــوَلَّــوْا فَقُــولُــوا اشْهَدُوا بِاَنّا مُسْلِمُونَ  
بگو : اي اهل كتاب ، بياييد به سوي سخني كه ميان ما و شما يكسان است ، كه   
1- تفسير جوان، محمد بيستوني، چاپ اول، ج 2 ، ص 260 تا 266 .  
(72) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
جزخداوند يگانه را نپرستيم و چيزي را همتاي او قرار ندهيم و بعضي از ما ، بعضـي ديگـر غيـر از خـداي يگانه ــ به خدايي نپذيريد ، هرگاه ( از اين دعوت ) ســر بــاز زننــد، بگـوييـد : گـواه بــاشيـد كـه مــا مسلمـانيـم. (64 / آل عمــران)  
در واقع قران با اين طرز استدلال به ما مي‌آموزد ، اگر كساني حاضر نبودند درتمام اهداف مقدس باشما همكاري كنند ، بكوشيد لااقلّ در اهداف مهمّ مشترك ، همكــاري آن‌هــا را جلــب كنيــد و آن را پــايــه‌اي بــراي پيــش‌بــرد اهداف مقــدّستــان قــرار دهيــد .  
آيه فوق يك‌نداي وحدت دربرابر تمام‌مذاهب آسماني‌است، به مسيحيان مي‌گويد : شما مدّعي « توحيد » هستيد و حتّي مي‌گوييد : مسأله « تثليث » ( اعتقاد به خدايان سه‌گانه ) منافاتي با توحيد ندارد و لذا قائل به وحـدت در تثليث مي‌بـاشيد .  
دعوت به سوي وحدت (73)  
و همچنين‌يهوددرعين‌سخنان شرك‌آميز، «عُزَيْر» را فرزند خداپنداشتند، مدّعي‌توحيدبوده و هستند.  
قرآن به همه آن‌ها اعلام مي‌كند : ما و شما در اصل توحيد مشترك هستيم ، بياييد دست به دست هم داده، اين اصل مشترك‌را بدون‌هيچ پيرايه‌اي زنده‌كنيم واز تفسيرهاي‌نابه‌جاكه نتيجه‌آن،شرك و دوري از توحيد خالص است ، خـــودداري نمــاييــم .(1)

## دعوت به سوي اتّحـاد

1- تفسير جوان، محمد بيستوني، چاپ اول، ج 3، ص 306 تا 308 .  
(74) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
وَ اعْتَصِمُــوا بِحَبْــلِ اللّهِ جَميعــا وَ لا تَفَــرَّقُــوا وَ اذْكُــرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ اِذْكُنْتُمْ اَعْـداءً فَاَلَّفَ بَيْــنَ قُلُوبِكُمْ فَــاَصْبَحْتُــمْ بِنِعْمَتِــهِ اِخْــوانــا وَ كُنْتُــمْ عَلــي شَفاحُفْرَةٍ مِنَ النّارِ فَاَنْقَذَكُـمْ مِنْهـا كَـذلِكَ يُبَيِّـنُ اللّــهُ لَكُــمْ ايــاتِــهِ لَعَلَّكُــمْ تَهْتَـــدُونَ  
و همگي به ريسمان خدا ( قرآن و اسلام و هرگونه وسيله وحدت ) چنگ زنيد و پراكنده‌نشويد و نعمت ( بزرگ ) خدا رابر خود ، به ياد آريد كه چگونه دشمن يكديگر بوديدو او ميان دل‌هاي شما ، الفت ايجاد كرد و به بركت نعمت‌او ، برادرشديد و شما برلب حفره‌اي از آتش بوديد، خدا شما را از آن نجات داد ، اين چنيــن خــداونــد آيات خـود را براي شما آشكارمي‌سازد ، شايد پذيراي هدايت شويد. (103 / آل‌عمران)  
درباره اين‌كه منظور از « بِحَبْلِ اللّهِ » ( ريسمان الهي ) چيست ؟ بايد گفت: منظور   
دعوت به سوي وحدت (75)  
از هرگونه وسيله ارتباط با ذات پاك خداوند است، خواه اين وسيله ، اسلام‌باشد ، يا پيامبر و اهل بيت او. نكته جالب اين‌كه تعبير از اين امور به «حَبْلُ اللّهِ» در واقع اشاره به يك حقيقت است ، كه انسان در شرايط عادي و بدون داشتن مربّي و راهنما ، در قعر درّه طبيعت و چاه تاريك غرايز سركش و جهل و ناداني باقي خواهد ماند و براي نجات از اين درّه و برآمدن از اين چاه نياز به رشته و ريسمان محكمي دارد كه به آن چنگ بزند و بيرون آيد ، اين رشته محكم همان ارتباط با خدا از طريق قرآن و آورنده‌قرآن و جانشينان واقعي‌او مي‌باشد ، كه مردم را از سطوح پايين و پست بالا برده و به آسمان تكامل معنــوي و مــادّي مي‌رسانند .  
سپس قرآن به نعمت بزرگ اتّحاد و برادري اشاره كرده و مسلمانان را به تفكّر در وضع اندوهبار گذشته و مقايسه آن « پراكندگي » با اين « وحدت » دعوت   
(76) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
مي‌كند و مي‌گويد : « فراموش نكنيد كه در گذشته چگونه با هم دشمن بــوديــد ولي خداوند در پرتو اسلام و ايمان دل‌هاي شما را به هم مربوط ساخت و شما دشمنــان ديــروز ، بــرادران امــروز شديد : وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْــدآءً فَــاَلَّــفَ بَيْـنَ قُلُــوبِكُـمْ فَـاَصْبَحْتُــمْ بِنِعْمَتِــهِ اِخْوانا » .  
جالب توجّه اين‌كه كلمه « نعمت » را دوبار در اين جمله تكرار كرده و به‌اين‌طريق‌اهميّت موهبت اتفاق و برادري را گوشزد مي‌كند .  
نكته ديگر اين‌كه مسأله تأليف قلوب مؤمنان را به خود نسبت داده ، مي‌گويد : «خدا درميان دل‌هاي‌شما الفت‌ايجاد» و بااين تعبير ، اشاره به يك معجزه اجتماعي اسلام شده ، زيرا اگر سابقه دشمني و عداوت پيشين عرب را درست دقّت كنيم كه چگونه كينه‌هاي ريشه‌دار در طول سال‌هاي متمادّي در دل‌هاي آن‌ها انباشته   
دعوت به سوي وحدت (77)  
شده بود و چگونه يك موضوع جزيي و ساده كافي بود آتش جنگ خونيني در ميان آن‌ها بيفروزد مخصوصا با توجّه به اين‌كه مردم نادان و بي‌سواد و نيمه وحشي معمولاً افرادي لجوج و انعطاف ناپذيرند و به آساني حاضر به فراموش كردن كوچك‌ترين مسايل گذشته نيستند ، در اين صورت اهميّت اين « معجزه بزرگ اجتماعي » اسلام آشكار مي‌شود و ثابت مي‌گردد كه از طرق عادي و معمولي امكان‌پذير نبود كه در طيّ چند سال ، از چنان ملّت پراكنده و كينه‌توز و نادان و بي‌خبر ، ملّتي واحــد و متّحــد و بــرادر بسازند .  
سپس قرآن مي‌گويد : « شما در گذشته در لبه گودالي از آتش بوديد كه هر آن ممكن بود در آن سقوط كنيد و همه چيز شما خاكستر گردد » امّا خداوند شما را نجات داد و از اين پرتگاه به نقطه امن و امـانـي كه همان نقطه برادري و محبّت   
(78) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
بــود رهنمــون ســاخــت : ( وَ كُنْتُــمْ عَلـي شَفـا حُفْــرَةٍ مِـنَ النّـارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْها ) .  
منظــور از « نــار » كنــايــه از جنــگ‌هـا و نــزاع‌هـايي بــوده كه هر لحظه در دوران جــاهليّــت به بهــانــه‌اي در ميــان اعــراب شعله‌ور مي‌شد ، قـرآن مجيـد با ايـن جملـه اوضـاع خطـرناك عصـر جاهليّت را منعكس مي‌سازد ، كه هـرلحظه خطر جنگ و خونريزي آن‌ها را تهديد مي‌كرد و خداوند در پرتو نور اسلام آن‌ها رااز آن وضـع نجـات داد و مسلّمـا با نجات يـافتن از وضع خطرناك گــذشتـه از آتش ســوزان دوزخ نيــز نجات يافتند .(1)  
1- تفسير جوان، محمد بيستوني، چاپ اول، ج 4، ص 30 تا 35 .  
دعوت به سوي وحدت (79)  
(80) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت

## عـذاب عظيـم در انتظـار اختلاف‌گرايان

وَ لا تَكُــونُــوا كَـالَّـذيــنَ تَفَــرَّقُـوا وَ اخْتَلَفُــوا مِـنْ بَعْــدِ مـا جــاآءَهُــمُ البَيِّنــاتُ وَ اُولآئِــكَ لَهُــمْ عَـــذابٌ عَظيـــمٌ   
و مــاننــد كســانــي نبــاشيــد كــه پــراكنــده شــدنــد و اختــلاف كــردنــد، ( آن هم ) پس از آن‌كــه نشــانــه‌هــاي روشــن ( پـروردگار ) به آنان رسيد و آن‌ها عذاب عظيمي دارند. (105 / آل‌عمران)  
نتيجه فوري اختلاف و نفاق ذلّت و خواري است و سِرّ ذلّت و خواري هر ملت را در اختلاف و نفاق آنان بايد جستجو كرد ، جامعه‌اي كه اساس قدرت و اركان همبستگي‌هاي آن با تيشه‌هاي تفرقه درهم كوبيده شود ، سرزمين آنان براي هميشه جولانگاه بيگانگان و قلمرو حكومت استعمــارگــران خــواهد بود ،   
عذاب عظيم در انتظار اختلاف‌گرايان (81)  
راستي چه عذاب بزرگي است .  
يَــوْمَ تَبْيَــضُّ وُجُــوهٌ وَ تَسْــوَدُّ وُجُوهٌ فَاَمَّا الَّذينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ اَكَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمــانِكُمْ فَــــذُوقـُـوا الْعَــذابَ بِمـــا كُنْتُـمْ تَكْفُــرُونَ   
( آن عذاب عظيم ) روزي خواهد بود كه چهره‌هايي سفيد و چهره‌هايي سياه مي‌گردد، اما آن‌ها كه صورت‌هايشان سياه شده ، ( به آن‌ها گفته مي‌شود : ) آيا بعد از ايمان ، ( و اخوت و برادري در سايه آن ، ) كافر شـديــد ؟ پس بچشيــد عذاب را ، به سبــب آن‌چــه كفر مي‌ورزيديد. (106 / آل‌عمران)  
همان‌طور كه ايمان و اتّحاد در اين جهان مايه روسفيدي است و به عكس ، ملّت پراكنده و بي‌ايمان مردمي روسياهند ، در جهان ديگر اين روسياهي و روسفيدي « مجازي » دنيا ، شكل « حقيقي » به خود مي‌گيرد و صاحبان آن‌ها باچهره‌هاي   
(82) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
سفيد و درخشان و يا سياه و تاريك محشور مي‌گردند .(1)

## بــازگشـت به قــرآن عــامل وحـدت است

وَ ما اَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ اِلاّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فيهِ وَ هُدًي و رَحْمَةً‌لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ   
ما قرآن‌را بر تو نازل‌نكرديم مگر براي اين‌كه آن‌چه را در آن اختلاف دارند براي‌آن‌ها تبيين كني و مايه رحمت است براي گروهي كه ايمان دارند. (64 / نحل)  
قرآن وسوسه‌هاي شيطان را از دل آن‌ها مي‌زدايد ، پرده‌هاي فريبنده نفس امّاره و شيطان صفتان را از چهره حقايق كنار مي‌زند ، خرافات و جناياتي كه در   
1- تفسير جوان، محمد بيستوني، چاپ اول، ج 4، ص 40 تا 44 .  
بازگشت به قرآن عامل وحدت است (83)  
زير ماسك‌هاي فريبنده پنهان شده آشكار مي‌سازد ، اختلافاتي را كه در سايه هوي و هوس پديد آمده برمي‌چيند ، به قساوت‌ها پايان مي‌دهد و نور هدايت و رحمت را در همه‌جا مي‌پاشد .(1)

## تخـريب نمـادهاي تفرقه

وَ الَّــذيــنَ اتَّخَــذوُا مَسْجِــدا ضِــرارا وَ كُفْــرا وَ تَفْــــريقــا بَيْــنَ الْمُـؤْمِنيــــنَ وَ اِرْصادا لِمَــنْ حــارَبَ اللّــهَ وَ رَسُــولَــهُ مِــنْ قَبْــلُ وَ لَيَحْلِفُــنَّ اِنْ اَرَدْناآ اِلاَّ الْحُسْني وَ اللّــهُ يَشْهَــدُ اِنَّهُــمْ لَكــاذِبُونَ  
1- تفسيــــــر جــــــوان، محمــــد بيستــــونــي، چــــــاپ اول، ج 14، ص 223 تا 224 .  
(84) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
( گروهي ديگر از منافقين ) كساني هستند كه مسجدي ساختند بــراي زيـــان ( بــه مسلمانان ) و ( تقــويــت ) كفــر و تفــرقــه ميــان مــؤمنــان و كمينگاه براي كسي كه با خدا و پيامبرش از پيش‌مبارزه كرده بود ، آن‌ها سوگند ياد مي‌كنند كه نظري جز نيكي ( و خدمت ) نداشته‌ايم ،اما خداوند گــواهي مي‌دهــد كه آن‌ها دروغگو هستند. (107 / توبه)  
آيه‌درباره‌گروهي‌ديگرازمنافقان‌است‌كه‌براي‌تحقق‌بخشيدن‌به‌نقشه‌هاي‌شوم خوداقدام‌به‌ساختن‌مسجدي‌درمدينه‌كردندكه‌بعدابه‌نام«مسجدضِرار»معروف‌شد.  
خلاصه جريان به‌طوري‌كه از تفاسير و احاديث مختلف استفاده مي‌شود ، چنين است ؛ گروهي از منافقان نزد پيامبر گرامي صلي‌الله‌عليه‌و‌آله آمدند و عرض كردند : به ما اجازه ده مسجدي درميان قبيله بني‌سالم ( نزديك مسجد قبا ) بسازيم تا افراد   
تخريب نمادهاي تفرقه (85)  
ناتوان و بيمار و پيرمردان ازكارافتاده در آن نماز بگزارند و همچنين در شب‌هاي باراني‌كه گروهي از مردم توانايي آمدن به مسجد شما را ندارند ، فريضه اسلامي خودرا درآن انجام‌دهند ، و اين در موقعي بود كه پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله عازم جنگ‌تبوك بود.  
پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله به آن‌ها اجازه داد ، ولي آن‌ها اضافه كردند : آيا ممكن است شخصا بياييد و در آن نمـاز بگـزاريـد ؟ پيـامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله فرمود : من فعلاً عازم سفرم و هنگام بازگشت به خواست خــدا به آن مسجد مي‌آيـم و در آن نمـاز مي‌گزارم .  
هنگامي كه پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله از تبوك بازگشت ، نزد او آمدند و گفتند : اكنون تقاضا داريم به مسجد ما بيايي و در آن‌جا نماز بگزاري و از خدا بخواهي ما را بركت دهد و ايـن در حــالـي بـود كه هنوز پيــامبـر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله وارد دروازه مــدينـه نشـــده بود .  
در اين هنگام پيك وحي خدا نازل شد و آيات فوق را آورد و پرده از اسرار كار   
(86) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
آن‌ها برداشت و به دنبال آن پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله دستور داد مسجد مزبور را آتش زنند و بقــايــاي آن را ويــران كننــد و جـاي آن را محل ريختن زباله‌هاي شهر سازند .  
اگر به چهره ظاهري كار اين گروه نگاه كنيم ، از چنين دستوري در آغاز دچار حيرت خواهيم‌شد، مگر ساختن مسجــد، آن هــم بــراي حمايت از بيماران و پيران و مواقع اضطراري كه درحقيقت هم يك خدمت ديني است و هم يك خدمت انســانــي، كـار بدي است، كه چنين دستــوري دربــاره آن صــادر شده است .  
اما هنگامي كه چهره باطني مسأله را بررسي كنيم ، خواهيم ديد اين دستور چه‌قدر حساب شده بوده است .(1)  
1- تفسيــر جـوان، محمـد بيستـوني، چاپ اول، ج 11، ص 63 تا 65 .  
تخريب نمادهاي تفرقه (87)

## بتخـانـه‌اي در چهره مسجد

« ضِــرار » بــه معنــي زيـان رســانـدن تَعَمُّـديّ اســت .  
ايـن آيـه مي‌گـويـد : « گــروهــي ديگر از آن‌ها مسجدي در مدينه اختيار كردند » كه هدف‌هاي شومي زير اين نام مقدس نهفته بود (وَ الَّذينَ اتَّخَذوُا مَسْجِدا) .  
هدف‌هاي آن‌ها براي ساخت مسجــد در چهـــار بند زيــر خـلاصه مي‌شود ؛  
ـ منظــور آن‌هــا اين بــود كـه با ايــن عمــل ضــرر و زيــاني به مسلمـانـان بـرسـانند ( ضِـرارا ) .  
آن‌ها درواقع درست به‌عكس آن‌چه ادعا داشتند كه هدفشان تأمين منافع   
(88) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
مسلمانان و كمك به بيماران و ازكارافتادگان است ، مي‌خواستند با اين مقدمات پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله را نابود و مسلمانان را درهم بكوبند و حتــي اگــر تــوفيـق يــابنــد ، نــام اســلام را از صفحــه جهــــان براندازند .  
ـ تقويت مباني كفر و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام (وَ كُفْرا) .  
ـ ايجاد تفرقه درميان صفوف مسلمانان، زيرا با اجتماع گروهي در اين مسجد ، مسجد « قبا » كه نزديك آن بود و يا مسجد پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله كه از آن فاصله داشت ، از رونق مي‌افتاد (وَ تَفْريقا بَيْنَ الْمُؤْمِنينَ) .  
ـ آخــريــن هــدف آن‌ها ايــن بــود كه مركز و كانوني براي كسي كه با خدا و پيامبرش از پيش مبارزه كرده بود و سوابق سوئش بر همگان روشن بود ، بسازند تا از اين پايگاه نفاق ، برنامه‌هاي خــود را عملــي ســازنــد ( وَ اِرْصــادا   
بتخانه‌اي در چهره مسجد (89)  
لِمَنْ حارَبَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ ) .  
ولي عجيب اين است كه تمام اين اغراض سوء و اهداف شوم را در يك لباس زيبا و ظاهر فريب پيچيده بـودنـد، «حتـي سـوگنـد يـاد مي‌كـردنـد كه مــا جــز نيكــي ، قصــد و نظــر ديگري نــداشتيــم » (وَ لَيَحْلِفُــنَّ اِنْ اَرَدْنــآ اِلاَّ الْحُسْنـــي).  
و اين است آيين منافقان در هر عصر و زمان كه علاوه بر استتار در پرده‌هاي ظــاهــرا زيبــا متــوســل به انــواع ســوگنـدهـاي دروغيـن بـراي منحـرف ساختن افكار عمومي مي‌شوند .  
ولي قرآن اضافه مي‌كند ؛ « خداوندي كه از اسرار درون همه آگاه است و غيب و شهــود بـرايش يكســان مي‌بــاشــد ، گواهي مي‌دهد كه به‌طور مسلم آن‌ها دروغگــو هستنـد » ( وَ اللّــهُ يَشْهَــدُ اِنَّهُــمْ لَكــاذِبُـونَ ). (1)  
(90) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت

## تنها به قيـافـه‌هاي حـق به جـانب اعتماد نكنيد

مسلمــان كســي است كــه نفــاق و منــافــق را در هر زمان ، در هر مكان ، و در هر لبــاس و چهــره بشنــاســد حتــي اگــر در چهــره دين و مذهب و در لبــاس طــرفــداري از قــرآن و مسجــد بــوده بـاشـد .  
استفاده‌از «مذهب برضد مذهب» چيزتازه‌اي نيست ، همواره راه و رسم استعمارگران و دستگاه‌هاي جبّار و منافقان در هر اجتماعي اين بوده كه اگر مردم گرايش خاصي به مطلبي دارند ، از همان گرايش براي اغفال و سپس   
1- تفسير جوان، محمد بيستوني، چاپ اول، ج 11، ص 69 تا 71 .  
تنها به قيافه‌هاي حق به جانب اعتماد نكنيد (91)  
استعمار آن‌ها استفــاده كنند و حتي ازنيروي مذهب برضد مذهب كمك بگيرند.  
اصولاً فلسفه ساختن پيامبران قلاّبي و مذاهب باطل همين بوده كه‌از اين‌راه گرايش‌هاي مذهبي مردم را در مسير دلخواهشان بيندازند .  
بديهي است در محيطي مانند « مدينه » آن‌هم در عصر پيامبر گرامي صلي‌الله‌عليه‌و‌آله با آن نفوذ فوق‌العاده اسلام و قرآن ، مبارزه آشكار بر ضد اسلام ممكن نبود ، بلكه بايد لامذهبي را در لفّافه مذهب و باطل را در لباس حق بپيچند و عرضه كنند تا مردم ساده‌دل جذب شوند و نيات سوء آن‌ها لباس عمل به خود بپوشد. ولي مسلمان راستيــن كسـي نيسـت كه آن‌چنـان سطحـي بـاشـد كـه فـريـب اين‌گونه ظواهر را بخورد ، بايد با دقّت در عوامل و دست‌هايي كه براي اين‌گـونـه بـرنامه‌ها شــروع بـه كـار مي‌كنـد و بـررسـي قـرائـن ديگـر به ماهيّت اصلــي پــي ببــرد   
(92) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
و چهـره بـاطنـي افـراد را در پشـت چهـره ظـاهـري ببينـد .  
مسلمان كسي نيست كه هر ندايي از هر حلقومي برخاست ، همين اندازه كه ظاهرا حق‌به‌جانب باشد ، بپذيرد و به آن لبيك گويد ، مسلمان كسي نيست كه هر دستي به سويش دراز شد ، آن را بفشارد و هر حركت ظاهرا ديني را مشاهده كــرد ، بـا آن همگـام شـود و هـر كسـي پـرچمـي به نام مـذهـب بـرافـراشت ، پـاي آن سينـه زنـد و هـربنايي به نام مذهب ساخته شد، به‌سوي آن جذب گردد .  
مسلمان بايد هوشيار ، آگاه ، واقع‌بين ، آينده‌نگر و اهل تجزيه و تحليل در همه مسائل اجتماعي باشد .  
ديــوان را در لبــاس فــرشتــه بشنــاســد ، گــرگ‌هــا را در لبــاس چــوپــان تشخيص دهد و خــود را بــراي مبــارزه با ايــن دشمنــــان ظاهرا   
تنها به قيافه‌هاي حق به جانب اعتماد نكنيد (93)  
دوســت آمــاده سازد.  
يك اصل اساسي در اسلام اين است كه بايد قبل از همه‌چيز نيات بررسي شود و ارزش هر عملي بستگي به نيت آن دارد نه به ظاهر آن ، گرچه نيت يك امر باطني است اما ممكن نيست كسي نيتي در دل داشته‌باشد، اثر آن در گوشه و كنار عملش ظاهر نشود، هر چند در پـرده‌پـوشي فـوق العاده استــاد و مــاهــر باشد.  
از اين‌جا جواب اين سؤال روشن مي‌شود كه چرا پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله با آن عظمت مقام دستور داد مسجد يعني خانه خدا را آتش بزنند و مسجدي كه يك ريگ آن را نمي‌توان بيرون برد ، ويـران سـازند و مكاني را كه اگــر آلــوده شود ، بايد فورا تطهيـر كننـد ، مزبله‌گاه شهر سازند .  
پـاسـخ همـه اين سؤال‌ها يك مطلب است و آن اين‌كه مسجد ضرار ، مسجد   
(94) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
نبود ، درواقع بتخانه بود ، مكان مقدس نبود ، «كانون تفرقه و نفاق بود» ، خانه خدا نبود بلكه خانه شيطان بود و هــرگــز اسم و عنــوان ظــاهري و مـاسك‌ها ، واقعيت چيزي را دگرگون نمي‌سازد .  
اين درس بــزرگي بــود كــه داستــان مسجــد ضــرار به همــه مسلمـانان براي همه اعصار و قرون داد .  
از اين بحث اين موضوع نيز روشن مي‌شود كه اهميت اتحاد در ميان صفوف مسلمين در نظر اسلام به‌قــدري زيــاد اســت كــه حتي اگر ساختن مسجدي در كنار مسجد ديگر باعث ايجــاد تفــرقه و اختــلاف و شكــاف در ميان صفوف مسلمــانــان گــردد ، آن مسجــــد تفــرقـــه‌انـداز نامقـــدس اســت .(1)  
1- تفسير جوان، محمد بيستوني، چاپ اول، ج 11، ص 77 تا 80 .  
تنها به قيافه‌هاي حق به جانب اعتماد نكنيد (95)

## تفــرقـه هــم رديــف عـذاب‌هاي آسمـاني

قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَليآ اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذابا مِنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ اَوْيَلْبِسَكُمْ شِيَعــا وَ يُــذيـقَ بَعْضَكُــمْ بَــأسَ بَعْـضٍ اُنْظُـرْ كَيْــفَ نُصَرِّفُ الاْيتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُــونَ   
بگو او قادر است كه عذابي از طرف فوق يا از زير پاي شما بر شما بفرستد يا به‌صورت دسته‌هاي پراكنده شما را با هم بياميزد و طعم جنگ ( و ناراحتي ) را به هريك‌از شما به وسيله ديگري بچشاند ، ببين چگونه آيـات گــونـاگــون را براي آن‌ها بازگو مي‌كنيم شايد بفهمند ( و بـازگـردنـد ). (65 / انعام)  
مسئله اختلاف كلمه و پراكندگي در ميان مردم به قدري خطرناك است كه در   
(96) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
رديف عذاب‌هاي آسماني و صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار گرفته است و راستي چنين است ، بلكه گاهي ويراني‌هاي ناشي از اختلاف و پراكندگي به درجات بيشتر از ويراني‌هاي ناشي از صاعقه‌ها و زلزله‌ها است ، كرارا ديده شــده اســت كشــورهــاي آباد در سايه شوم نفاق و تفرقه به نابودي مطلق كشيده شده است و اين جملــه هشـــداري است بــه همـــه مسلمانان جهان .  
اين‌كه آيه مورد بحث مي‌گويد : خداوند تفرقه درميان شما بيفكند نه به اين معني است كه خداوند بي‌جهت مردم را گرفتار نفاق و اختلاف مي‌كند بلكه اين نتيجه اعمال سوء مــردم و خــودخــواهي‌ها و خــودپــرستــي‌هــا و سودجويي‌هاي شخصي است كه نتيجه آن به صورت نفــاق و تفــرقه بـروز مي‌كنـد و نسبت دادن آن به خدا به خاطر آن است كه او چنين اثري را در ايــن   
تفرقه هم رديف عذابهاي آسماني (97)  
اعمال زشت قـرار داده است .(1)

## تفـرقـه نشـانه شرك است

فَـاَقِمْ وَجْهَـكَ لِلـدّينِ حَنيفــا فِطْــرَتَ اللّهِ الَّتي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها لا تَبْديلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِـكَ الـــدّيـنُ الْقَيِّــــمُ وَ لكِـــنَّ اَكْثَـــــرَ النّــاسِ لا يَعْلَمُــونَ   
روي خود را متوجه آيين خالص پروردگار كن ، اين فطرتي است كه خداوند انســان‌هــا را بر آن آفــريــده، دگــرگــوني در آفرينش خدا نيست، اين است ديـــن و آييــن محكــم و استــوار ، ولي اكثـر مردم نمي‌دانند .  
1- تفسير جوان، محمد بيستوني، چاپ اول، ج 7، ص 250 تا 252 .  
(98) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
مُنيبينَ اِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ اَقيمُوا الصَّلوةَ وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكينَ  
اين بايد در حالي باشد كه شمــا بــازگشــت به ســوي او كنيد و از او بپرهيزيد و نماز را بــرپــا داريــد و از مشــركـان نبـاشيـــد .  
مِنَ الَّذينَ فَرَّقُوا دينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعا كُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ  
از كســانــي كــه ديــن خــود را پــراكنــده ســاختنــد و بــه دستــه‌هــا و گــروه‌هــا تقسيــم شـدنــد و ( عجيــب ايـن كـه ) هــر گــروهــي بــه آن‌چــه نــزد آن‌هــا اســت ، ( دلبستــه و ) خـوشحـالند. (30 تا 31 / روم)  
«يكي از نشانه‌هاي شرك ، پراكندگي و تفرقه است ، چراكه معبودهاي مختلف منشأ روش‌هاي متفاوت و سرچشمه جدايي‌ها و پراكندگي‌ها است» ، به‌خصوص اين‌كه شرك همواره توأم با هواي نفس و تعصب و كبر و خودخواهي و   
تفرقه نشانه شرك است (99)  
خودپسندي و مولود آن است ، لذا اتحــاد و وحـدت جــز در سـايه خداپرستي و عقــل و تــواضــع و ايثــار امكـان‌پذير نيست .  
بنابراين هرجا اختلاف و پراكندگي ديديم ، بايد بدانيم نوعي شرك حاكم‌است ، اين موضوع را به صورت نتيجه مي‌توان بازگو كرد كه نتيجه شرك ، جدايي صفوف ، تضاد ، هدر رفتن نيروها و سرانجام ضعف و زبوني و ناتواني است .(1)

## وحـــدت ثمـــره تــوحيــد اسـت

وَ اِنَّ هـذِهِ اُمَّتُكُـمْ اُمَّـةً واحِدَةً وَ اَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ   
1- تفسيـــــر جـــــــوان، محمــــد بيستــــونــــي، چــــاپ اول، ج 104، ص 30 تا 109 .  
(100) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
همــه شمــا امـت واحـدي هستيـد و مـــن پــروردگـــار شمــا هستــم ، از مخالفت فرمـان مـن بپـرهيـزيـد. (52 / مـؤمنـون)  
آيه فوق به وحدت و يگانگي جامعه انساني و حذف هرگونه تبعيض و جدايي دعوت مي‌كنــد، همــان‌گـونــه كــه او پــروردگــار واحــد اســـت ، انســـان‌ها نيز امت واحد هستند .  
به هميـن دليــل مردم از يـك بـرنـامـه پيـروي كننـد ، همـان‌گـونـه كـه پيامبرانشان نيز به آيين واحدي دعوت مي‌كردند كه اصول و اساس آن همه‌جا يكي بود ؛ توحيد و شنـاسـايـي حـق ، تـوجـه به معـاد و زنـدگـي تكـاملـي بشـر و استفاده از طيبات و انجام اعمــال صــالح ، و حمايت از عدالت و اصول انساني .  
اثارِهِمْ مُقْتَدوُنَ : ما پــدران خود را بـر مـذهبـي يـافتيم و از آن‌هــا پيــروي   
وحدت ثمره توحيد است (101)  
مي‌كنيم » ( 23 / زخرف ).  
فَتَقَطَّعُــــوا اَمْــــرَهُــــمْ بَيْنَهُــمْ زُبُـــرا كُــلُّ حِــزْبٍ بِمــالَــدَيْهِــمْ فَـــرِحُـــونَ  
اما آن‌ها كارهاي خودرا به‌پراكندگي‌كشاندند و هرگروهي‌به راهي‌رفتند ( و عجب اين‌كه )هــر گــروه بــه آن‌چه نزد خود دارند ، خـوشحالند. (53 / مؤمنون)(1)  
اختلاف در اين جا عبارت است از تكّه پاره شدن يك جامعه يا پيروان يك دين به طوري كه در آن جامعه، احزاب پيدا بشوند. تحزّب، يا حزب بازي، اين است كه جمعيتي تا پاي جان در برابرِ هدف و مرامي كه دارد ايستاده و از آن دفاع كند. يك حزب ديگر هم، همين‌جور، بنابراين در اين آيه آن نوع از اختلاف را مذمت مي‌كند،   
1- تفسير جوان، محمد بيستوني، چاپ اول، ج 18، ص 63 تا 64 .  
(102) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
كه باعث تقطع، تكه پاره شدن امت و حزب، حزب شدن آنان باشد، و هر حزبي به مــرام خــود و آنچــه نــزدش محتــرم اســت، شــاد باشد و سرمست، يعني هرØϘǙŠخودشان را حق بدانند، به آنــان مبــاهــات كننــد، و فكــر ديگــران را مــردود شمــارند: «كُــلُّ حِــزْبٍ بِمــا لَــدَيْهِـمْ فَـرِحُـون» .  
پس در اين جا اختلافي كه مذمت شده، در قبال وحدت، عبارت است از: تقطّع، تكه پاره شدن و حزب، حزب شدن. اين اختلاف را قرآن منع كـرده و حـرام دانستـه اسـت. در حقيقـت ايـن اختلاف، مرضي است‌كه دامن‌گير مسلمانان شده و بـايـد آن را معـالجـه كرد، تا مسلمــان‌ها از «تحـزّب و تقطّـع» نجات يـابنـد. (1)  
1- نداي‌وحدت، مجمع‌جهاني تقريب مذاهب‌اسلامي، چاپ‌اول، ص 65.  
وحدت ثمره توحيد است (103)

## اهميـت حفــظ وحــدت و پــرهيـز از تفــرقـه

قــــالَ يــــا هــــــرُونُ مـــا مَنَعَـــكَ اِذْ رَأَيْتَهُــــمْ ضَلُّـــــوا   
گفت: اي هـارون ! چرا هنگامي كه ديدي آن‌ها گمراه شدند .  
اَلاّ تَتَّبِعَنِ اَفَعَصَيْتَ اَمْري   
از من پيــروي نكــردي ؟ آيا فـرمـان مرا عصيان نمودي .  
منظور از جمله « اَلاّ تَتَّبِعَنِ » اين است كه چرا از روش و سنت من در شدت عمل نسبت به بت‌پرستي پيروي نكردي .  
قــالَ يَـابْـنَ اُمَّ لا تَــأْخُــذْ بِلِحْيَتــي وَ لا بِــرَأْســي اِنّي خَشيــتُ اَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ   
(104) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
بَيْــنَ بَنـي اِسْـرائيـلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلي   
گفت: اي فرزند مادرم ، ريش و سر مرا مگير، من ترسيدم بگويي تو ميان بني‌اسرائيل‌تفــرقه انــداختـي و سفــارش مــرا بــه كار نبستـي. (92 تا 93 / طه)  
مــوســي با شــدت و عصبــانيت هرچــه تمــام‌تر اين‌سخنان را با برادرش مي‌گفت و بر او فرياد مي‌زد ، در حالي كه ريش و سر او را گرفته بـود و مي‌كشيد .  
هارون كه ناراحتي شديد برادر را ديد ، براي اين‌كه او را بر سر لطف آورد و از التهاب او بكاهد و ضمنا عذر موجه خويش را در اين ماجرا بيان كند ، گفت : « فرزند مادرم ! ريش و سر مرا مگير، من فكر كردم كه اگر به مبارزه برخيزم و درگيري پيدا كنم ، تفرقه شديدي در ميان بني اسرائيل مي‌افتد و از اين ترسيدم كه تو به هنگام بازگشت بگويي چرا در ميان بني‌اسرائيل تفرقه افكندي و سفـارش مرا در   
اهميت حفظ وحدت و پرهيز از تفرقه (105)  
غيــاب من به كار نبستي » .(1)

## زشتـي تفـرقـه و نفـاق

اِنَّ الَّذينَ فَرَّقُوا دينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعا لَسْتَ مِنْهُمْ في شَيْ‌ءٍ اِنَّماآ اَمْرُهُمْ اِلَي اللّهِ‌ثُـــمَّ يُنَبِّئُهُــمْ بِمــا كــانُـوا يَفْعَلُونَ  
كساني‌كه آيين خودرا پراكنده‌ساختند و به‌دستجات گوناگون(ومذاهب مختلف) تقسيم‌شدند ، هيچ‌گونه ارتباطي با آن‌هانداري ، كار آن‌ها واگذار به خدا اســت ، پس خــدا آن‌هـا را از آن‌چــه انجـام مي‌دادند ، باخبر مي‌كند. (159 / انعام)  
1- تفسيــر جــوان، محمــد بيستــوني، چـــــاپ اول، ج 16، ص 290 تا 291 .  
(106) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
محتــواي آيــه يك حكــم عمومي و همگاني درباره تمام افراد تفرقه‌انداز است كه با ايجاد انواع بدعت‌ها ميان بندگان خــدا ، بذر نفاق و اختلاف مي‌پاشند ، اعم از آن‌ها كه در امت‌هاي پيشين بودند يا آن‌هـــا كـــه در اين امــت هستنــد .  
اين آيه بار ديگر اين حقيقت را كه اسلام ، آيين وحدت و يگانگي است و از هرگونه نفاق و تفرقه و پراكندگي بيزار است ، با تأكيد تمام بازگو مي‌كند و به پيامبر مي‌گويد : برنامه و كار تو هيچ‌گونه شباهتي با افراد تفرقه‌انداز ندارد ، خداوند منتقم قهّار از آنان انتقام خواهد گرفت و عاقبت شوم اعمالشان را به آن‌ها نشان مي‌دهد . توحيد نه تنها يكي از اصول اسلام است ، بلكه تمام اصول و فروع اسلام و همه برنامه‌هاي آن بر محور توحيد دور مي‌زند ، توحيد روحي است در كـالبـد همه تعليمات اسلام، توحيد جاني‌است كه در پيكر اسلام دميده شده است .  
زشتي تفرقه و نفاق (107)  
اما با نهايت تأسف آييني كه سر تا پاي آن را وحدت و يگانگي تشكيل مي‌دهد ، امروز آن‌چنان دستخوش تفــرقــه نفــاق‌افكنــان شــده است كه چهره اصلي خـود را بـه‌كلـي از دسـت داده ، هـر روز نغمـه شـومي همـانند صداي جغدي كه در ويـرانـه مي‌خـواند ، از گـوشـه‌اي بلنـد مي‌شـود و شخصـي ماجراجو يا مبتلا به بيماري رواني و يا كج‌سليقه‌اي پرچم مخالفت با يكي از برنامه‌هاي اسلامي بلنـد مي‌كنـد و جمعـي از افـراد ابلـه و نـادان را گـرد خود جمع مي‌نمـايـد و منشـأ اختلاف تازه‌اي مي‌شود . نقش بي‌اطلاعي و جهل و ناداني جمعي از توده مردم در اين نفـاق‌افكنـي، مـانند نقش بيداري و آگاهي دشمنان، بسيار مؤثر است . گــاهــي مســائلــي را كه قــرن‌هــا مــوضــوع بحث آن گذشته است ، از نو عَلَم مي‌كنند و جار و جنجال ابلهانه‌اي پيرامون آن راه‌مي‌اندازند تا افكــار   
(108) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
مــردم را به خود مشغول سازند ، اما همان‌طور كــه آيــه فــوق مي‌گويد ، اسلام از آن‌ها بيگانه است و آن‌ها نيز از اسلام بيگانه‌اند و سرانجام برنامه‌هاي نفاق‌افكني شكست خـواهد خـورد .(1) (2)

## رابطه اقتدار ملي با وحدت اسلامي

وَ اَطيعُــــوا اللّـــهَ وَ رَسُـــولَـهُ وَ لا تَنــزَعُـوا فَتَفْشَلُــوا وَ تَــذْهَــبَ ريحُكُـــمْ...  
و اطاعت ( فــرمــان ) خــدا و پيــامبــرش نماييد و نزاع ( و كشمكش ) مكنيد تا   
1- شرح بيشتر در « تفسير نمونه » ، جلـد 3 ، صفحـه 42 و 43 آمده است .  
2- تفسيـر جـوان، محمـد بيستـوني، چـــاپ اول، ج 8، ص 129 تا 132 .  
رابطه اقتدار ملي با وحدت اسلامي (109)  
سست نشوند و قــدرت ( و شــوكت و هيبــت ) شمــا از ميـــان نرود... (46 / انفال)  
يكي ديگر از مهم‌ترين برنامه‌هاي مبارزه توجّه به مسأله رهبري و اطاعت از دستور پيشوا و رهبر است همان دستوري كه اگر انجام نمي‌گرفت جنگ بدر به شكست كـامـل مسلمـانـان منتهـي مي‌شـد ، لــــذا در آيــه بعـــد مـي‌گــويــد : « و اطــاعـت خـــدا و پيــامبـرش كنيــد » (وَاَطيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ) .  
« و از پـراكنــدگــي و نــزاع بپــرهيــزيــد » ( وَ لا تَنـزَعُـــوا ) .  
« زيــرا كشمكــش و نــزاع و اختــلاف مجــاهــدان در بــرابــر دشمــن نخستيــن اثــرش سستـي و ناتواني و ضعـف در مبــارزه اســت » ( فَتَفْشَلُــوا ) .  
«و نتيجه اين سستي و فتور از ميان‌رفتن قدرت و قوّت و هيبت و عظمت شماست» (وَ تَذْهَبَ ريحُكُمْ) .  
(110) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
« ريح » به معني باد است و اين‌كه مي‌گويد : اگر به نزاع با يكديگر برخيزيد سست مي‌شويد و به دنبال آن باد شما را از ميان خواهد برد اشاره لطيفي به اين معني است كه قوّت و عظمت و جريان امور بر وفق مراد و مقصودتان از ميان خواهد رفت زيرا هميشه وزش بادهاي موافق سبب حركت كشتي‌ها به سوي منـزل مقصـود بـوده اسـت و در آن زمـان كه تنهـانيــروي محـرك كشتـي وزش بـاد بود اين مطلب فــوق‌العــادّه اهميــت داشـــت.  
به علاوه وزش باد به پرچم‌ها نشانه برپا بودن پرچم كه رمز قدرت و حكومت است مي‌باشد و تعبير فوق كنايه‌اي از اين معني است .(1)  
1- تفسير جوان، محمد بيستوني، چاپ اول، ج 10، ص 44 تا 46 .  
رابطه اقتدار ملي با وحدت اسلامي (111)

## مذهب عامل وحدت است

وَ ما تَفَرَّقُوا اِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَ هُمُ الْعِلْمُ بَغْيا بَيْنَهُمْ وَ لَوْلا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ‌رَبِّكَ اِلي اَجَلٍ مُسَمّيً لَقُضِيَ بَيْنَهُــمْ وَ اِنَّ الَّــذيـنَ اوُرِثُــو الْكِتــابَ مِـنْ بَعْـدِهِمْ لَفــي شَكٍّ مِنْهُ مُريبٍ   
آن‌ها پراكنده نشدند مگر بعد از علم و آگاهي و اين تفرقه‌جويي به‌خاطر انحراف ازحق بود ( و عداوت و حسد ) و اگر فرماني از سوي پروردگارت صادر نشده بود كه آن‌هاتا سرآمد معيني زنده و آزاد باشند، خداوند در ميان آن‌ها داوري مي‌كرد و كساني‌كه بعد از آن‌ها وارثان كتاب شدند از آن در شك و ترديدند ، شكـي تـوأم بـابدبيني و سوء ظن. (14 / شوري)   
(112) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
اين آيــه بــه پــاســخ ايـن ســؤال پــرداختــه ، سـرچشمــه اصلـي اختلافات ديني را بيان مي‌كند .  
سرچشمه اختلاف‌هاي مذهبي جهل و بي‌خبري نبود ، بلكه بغي و ظلم و انحراف از حق و اعمال نظــرهــاي شخصـــي بـــود .   
« دانشمنــدان دنيــاطلــب » و « عــوام‌هــاي متعصــب و كينــه‌توز » دست به دست هـم دادند و ايـن اختـلافــات را بنيــان نهــادنـد .   
ايــن آيــه پــاســخ روشنــي اســت بــه آن‌ها كه مي‌گويند مذهب در ميان بشر ايجاد اختلاف كرده‌و خونريزي‌هاي‌فراواني در طول تاريخ ببار آورده است ، زيــرا اگــر دقت شــود ، مذهب هميشــه عــامــل وحــدت و يكپارچگي در محيط خود بوده ( همان‌گونه كه در مورد اســلام و قبــايــل حجــاز و حتــي   
مذهب عامل وحدت است (113)  
اقوام خارج از جــزيــره عــرب تحقــق يافت و به اختلافات پايان و امت واحدي ساخت ). ولي سياست‌هاي استعماري در ميــان مــردم تفــرقــه ايجــاد كــرد ، بــه اختــلافــات دامــن زده و مــايه خونريزي‌ها شده است. افــزودن سليقــه‌هاي شخصــي و تحميــل آن بر مذاهب آسماني خود يك عامل بزرگ ديگــر تفـرقه بــود كه آن هم از «بَغْي» مايه مي‌گرفت .(1)  
1- تفسير جوان، محمد بيستوني، چاپ اول، ج 25، ص 63 تا65 .  
(114) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت

## تفرقه عامل شكست ملت‌هاست

وَ لَقَدْ اتَيْنــا بَنــي اِسْـرائيـلَ الْكِتــابَ وَ الْحُكْــمَ وَ النُّبُــوَّةَ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْنـــــاهُــمْ عَلَـــي الْعـــالَميــنَ  
ما بني‌اسرائيل را كتاب آسماني و حكومت و نبوت بخشيديم و از روزي‌هاي پاك به‌آن‌ها عطــا كــرديــم و آن‌هــا را بــر جهــانيــان ( و مــردم عصــر خــويــش ) بــرتــري بخشيــديـم.( 16 / جاثيه)  
وَ اتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الاَْمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا اِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيابَيْنَهُمْ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فيما كانُوا فيهِ يَخْتَلِفُونَ  
و دلايل روشني از امر نبوت و شريعت در اختيار آن‌ها قرار داديم ، آن‌ها اختلاف‌نكردند ، مگر بعد از علم و آگاهي، و اين‌اختلاف به‌خاطر ستم و   
تفرقه عامل شكست ملت‌هاست (115)  
برتري‌جويي بود، اماپــروردگـارت روز قيــامت درميان آن‌ها درآن‌چه اختلاف داشتند ، داوري مي‌كند .( 16 و 17 / جاثيه)  
بــا وجــود ايــن مــواهــب بــزرگ و دلايــل بيّــن و روشــن ، جــايــي بــراي اختــلاف وجــــود نــداشــت ، ولي اين كفـران‌كننــدگـــان بــه زودي دســت بــــه اختـــــــلاف زدنـــــد .  
آن‌ها پرچم طغيان برافراشتند و هرگروهي به‌جان گروه ديگري افتاد، حتي عوامل وحدت و انسجام‌را وسيله اختلاف و تفرقه قرار دادند و به دنبال آن قــدرتشــان به ضعــف گراييد ، ستاره عظمتشان اُفول كرد ، حكومتشان متلاشي‌شد و دردنيادربه‌در شدند .(1)  
1- تفسيــــر جــــوان، محمـــد بيستـــونـــي، چــــاپ اول، ج 25، ص 374 تا377 .  
(116) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت

## نهـي از ايجـاد تفـرقـه در جـامعـه اسـلامي

« وَ مَـنْ يُشاقِـقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مـا تَبَيَّـــنَ لَــهُ الْهُدي وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبيـلِ‌الْمُؤْمِنينَ نُــوَلِّــه مـا تَـوَلّـي وَ نُصْلِـه جَهَنَّــمَ وَ ســآئَتْ مَصيــــرا»  
«و هر كس بعد از آنكه حق برايش روشن شد مخالفت رسول كند و روشي غير راه مؤمنين اتخاذ نمايد، وي را به همان وضعي كه دوست دارد واگذاريم و به جهنم در آريم كه چه بد سرانجامي است!» (115 / نســاء)  
«اِنَّ اللّــهَ لا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِه وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِــكَ لِمَــنْ يَشآءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَـــدْ ضَـــلَّ ضَـــلالاً بَعيـــدا»  
نهي از ايجاد تفرقه در جامعه اسلامي (117)  
«خــدا به هيچ وجه نمي‌بخشد كه به او شرك آورند، و گناهان كوچكتر از آن را از هر كس بخـواهـد مي‌بخشـد و هر كه به خدا شرك بــورزد بــه گمــراهي افتــاده اســت.» (116 / نســـاء)  
مشاقه كردن با رسول خدا، آن هم بعد از آن‌كه راه هدايت روشن و مشخص شده معنائي جز مخالفت كردن با رسول، و از اطاعتش سرپيچي كردن ندارد. چــون اطــاعت رســول، اطــاعت خداي تعالي است - «مَـــنْ يُطِــعِ الرَّسُـــولَ فَقَــدْ اَطــاعَ اللّهَ» (80 / نساء)   
پس سبيل مؤمنين بدان جهت كه بر ايمان به خدا اجتماع كرده جامعه‌اي تشكيل مي‌دهد، همان اجتماع بر اطاعت خدا و رسول است. راه مؤمنين عبارت است از اجتماع بر اطاعت رســـول. چــون حـافـظ وحـدت سبيــل مؤمنيـن   
(118) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
همان اطاعت رسول است.   
و وقتي به حكم آيات راه خدا عبارت است از راه تقوا و مؤمنين عبارتند از كساني كه به سوي اين راه دعوت شده‌اند، در نتيجه سبيل اين مؤمنين در حالي كــه اجتمــاعي تشكيــل داده‌انــد عبــارت اســت از سبيل تعاون برتقوا - «تَعاوَنُـوا عَلَـي الْبِـرِّ وَ التَّقْوي وَ لا تَعــاوَنُـــوا عَلَـــي الاِْثْــمِ وَ الْعُــدْوانِ» (2 / مائده)  
ايــن آيــه بطوري كه ملاحظه مي‌كنيد از معصيت خداي تعـالي و شق عصاي اجتمــاعــي اســلام و يــا بــه عبــارتي ايجــاد تفــرقــه در آن را نهـي مي‌كند.  
بـاايــن افـــراد دو نــوع معــاملــه مــي‌شــود: «نُـوَلِّـه ما تَوَلّي،» و«نُصَلِّه جَهَنَّمَ،» و نيز دلالت دارد بر اينكه هر دو معامله يكي است، يك امر الهي اســت كه قسمتــي از آن - كه قسمت آغاز آن باشد - در دنيا جريان‌مي‌يابد و آن‌مسأله   
نهي از ايجاد تفرقه در جامعه اسلامي (119)  
«تَوَلَّيْتَ ما تَـوَلّي» است و قسمت ديگـرش در آخـرت بـروز مي‌كند و آن مسأله «اِصْلاءِ در جهنم» است، كه بـد بازگشت‌گاهي است .  
«اِنَ‌اللّهَ لا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِه...» اين آيه دلالت مي‌كند بر اينكه مشـاقه و دشمنــي با رسول، شرك به خداي عظيم است، و اينكه خــداي تعــالي اين گنــاه را كه به وي شرك بورزند نمي‌آمرزد، و اي بسا اين معنا از آيات شــريفــه زير نيز استفاده شود كه مي‌فرمايد:  
«اِنَّ الَّذينَ كَفَروُا وَ صَـدُّوا عَنْ سَبيـلِ اللّهِ وَ شـاقُّواالرَّسُولَ مِـــنْ بَعْــدِ مــا تَبَيَّـــنَ لَهُـــمُ الْهُـــدي لَـــنْ يَضُـــــرُّوا اللّــهَ شَيْئــــا وَ سَيُحْبِــطُ اَعْمــالَهُــمْ» (32 / محمــد)  
«يا اَيُّهَاالَّذينَ امَنُوا اَطيعُوااللّهَ وَ اَطيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا اَعْمالَكُمْ» (33 / محمد) «اِنَّ الَّــذيــنَ كَفَــــروُا وَ صَــــدُّوا عَـنْ سَبيــلِ اللّهِ ثُــمَّ مــاتُــوا وَ هُــمْ كُفّــارٌ فَلَــنْ   
(120) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
يَغْفِــرَ اللّــهُ لَهُــمْ» (34/محمد)  
چون ظاهر آيه سوم اين است كه مي‌خواهد مضمون آيه دوم كه به اطاعت خدا و اطاعت كردن از رسول امر مي‌كند را تعليل كند، در نتيجه بفهماند كه خروج از اطاعت خدا و طاعت رسول او، كفري است كــه هــرگــز آمــرزيـــده نمي‌شود، و اين را هم بــه حكــم آيــاتــي ديگــر مي‌دانيم كه كفري كـه هرگز آمــرزيــده نمي‌شود شرك‌به خدا است.  
الحاق جمله « وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشآءُ»به جمله «اِنَّ اللّهَ لا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِه» به اين منظور بوده كه بيــان را تكميــل كنــد و عظمــت ايـن مصيبت شوم يعني مشاقه و دشمني با رسول رابفهماند!!(1)  
1-الميزان ج: 5 ص: 131 .  
نهي از ايجاد تفرقه در جامعه اسلامي (121)

## دستـور دخـول در سلـم جمعـي

«يــا اَيُّهَــا الَّــذيـنَ امَنُوا ادْخُلُوا فِي‌السِّلْــمِ كافَّــةً وَ لا تَتَّبِعُــوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ اِنَّـهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ »  
«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد بدون هيچ اختلافي همگي تسليم خدا شويد و زنهــار گامهاي شيطان را پيـروي مكنيــد كه او براي شما دشمني آشكــار است،» (208 / بقـره)  
«فَــاِنْ زَلَلْتُــمْ مِــنْ بَعْــدِ مـا جـاءَتْكُـمُ الْبَيِّنـاتُ فَاعْلَمُـوا اَنَّ اللّــهَ عَـزيـزٌ حَكيــمٌ»  
«پس اگر بعد از اين همه آيات روشن كه برايتان آمد داخل در سلم نگرديد و   
(122) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
باز هم پيروي گامهاي شيطان كنيد بدانيد كه خدا غالبي شكست‌ناپذير و حكيمي است كه هر حكمي در باره شما براند به مقتضـاي حكمت مي‌راند.» (209 / بقــــره)  
اين آيات راه تحفظ و نگهداري وحدت ديني در جامعه انساني را بيان مي‌كند، و آن اين است كه مسلمانان داخل در سلم شوند، وتنها آن سخناني كه قرآن تجويز كرده بگـويند، و آن طريقه عملي را كه قرآن نشان داده پيش گيرند، كه وحدت ديني از بين نمي‌رود، و سعادت دو سراي انسان‌ها رخت نمي‌بندد، و هلاكت به سراغ هيچ قومي نمي‌رود مگر به خاطر خارج شدن از سلم، و تصرف در آيات خدا، و جابجا كردن آنها، كه در امت بني‌اسرائيل و امتهاي گذشته ديگر ديـده شـده، و بـه زودي نظيــر آن هــم در ايـن امــت جــريـان خـواهـد يـافـت.   
ولي خــداي تعـالي ايـن امــت را وعــده نصــرت داده و فــرمــوده: «اَلا اِنَّ   
دستور دخول در سلم جمعي (123)  
نَصْــرُ اللّــهَ قَــريــبْ!»  
كلمات سلم و اسلام و تسليم هرسه به يك معنا است و كلمه «كافَّه» يعني‌همگي، مانند كلمه «جَميعا» تأكيد را افاده مي‌كند، و چون خطاب به مؤمنين بود و مؤمنين مأمور شده‌اند همگي داخل در سلم شوند پس در نتيجه امر در آيه مربوط به همگي و به يك يك افراد جامعه است، هم بر يك يك افراد واجب است و هــم بــر جميــع كــه در ديــن خــدا چــون و چــرا نكننــد، و تسليــم امر خــدا و رســول او گــردنـد.   
و نيز از آنجائي كه خطاب به خصوص مؤمنين شده، آن سلمي هم كه به سويش دعـوت كـرده به معنـاي تسليـم در برابر خدا و رسول شدن است، و امري است متعلق به مجمـوع امـت و به فـرد فـرد آنان، پس هم بر يـك يـك   
(124) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
مؤمنيـن واجب است و هم بر مجمــوع آنان.  
پـس سلمـــي كـــه بـدان دعـوت شــده‌انـد عبـارت شـــد از تسليـم شـدن بـــراي خـــدا، بعــــد از ايمــــان بــــه او.   
پس بـر مـؤمنيـن واجـب اسـت امـر را تسليـم خـدا كننـد، و بـراي خـود صـلاح ديد و استبـداد بـه رأي قـائـل نبـاشنـد و بـه غيـر آن طـريقـي كـه خـدا و رسـول بيان كـرده‌انـد طـريقـي ديگـر اتخـاذ ننمـاينـد، كه هيـچ قـومـي هـلاك نشـد مگـر به خاطر همين كـه راه خـدا را رهـا كـرده، راه هـواي نفـس را پيمودند، راهـي كـه هيـچ دليلـي از نـاحيـه خــدا بـر آن نداشتنـد، و نيز حق حيات و سعادت جدي و حقيقي از هيچ قومي سلب نشـد مگر به خاطر اين كه در اثر پيروي هواي نفـس ايجـاد اختـلاف كـردنـد.  
دستور دخول در سلم جمعي (125)  
از اينجا روشن مي‌گردد كه مراد از پيروي خطوات شيطان، پيروي او در تمامي دعوت‌هاي او به باطل نيست، بلكه منظور پيروي او است در دعوتهائي كه به عنوان دين مي‌كنــد، و بـاطلـي را كه أجنبـي از ديـن اسـت زينـت داده و در لفــافه زيبــاي ديــن مي‌پيچــد، و نــام ديــن بــر آن مي‌گــذارد، و انسان‌هاي جـاهـل هـم بدون دليل آنرا مي‌پذيرند، و علامت شيطاني بودن آن اين است كه خــدا و رســول در ضمــن تعـاليم دينــي خــود نـامـي از آن نبـرده بــاشنــد.   
و از خصوصيات سياق كلام و قيود آن اين معنا نيز استفاده مي‌شود، كه خطوات شيطــان تنهــا آن گــامهــائـي از شيطان است، كـه در طـريقه و روش پيــروي شـود.  
و اگر فرض كنيم كه اين پيروي كننده مؤمن باشد - كه طريقه او همان طريقه   
(126) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
ايمان است لاجرم طريقه چنين مؤمني طريقه شيطاني در ايمان است، و وقتي بر هر مؤمني دخول در سلم واجب باشد، قهرا هر طريقي كه بدون سلـم طـي كنـد خطـــوات شيطـــان و پيـــروي از آن پيـــروي از خطـــوات شيطـــان خــواهـد بـود.   
پس ايــن آيه شريفه نظير آيـه: «يا اَيُّهَا النّــاسُ كُلُـــوا مِمّـــا فِـــي الاَْرْضِ حَـلالاً طَيِّبا وَ لا تَتَّبِعُـوا خُطُواتِ الشَّيْطـانِ اِنَّـهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ اِنَّما يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ اَنْ تَقُــولُــوا عَلَــي اللّــهِ مــا لا تَعْلَمُــونَ» (168 و 169 / بقــره) خــواهــد بــــود.   
و نيــز نظيــر آيــه: « يــا اَيُّهَــا الَّــذيــنَ امَنُــوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ وَ مَنْ يَتَّبِــعْ خُطُـــواتِ الشَّيْطـــانِ فَـــاِنَّـــهُ يَــأْمُــرُ بِالْفَحْشـــاءِ وَ الْمُنْكَــــرِ» (21 / نور)  
و باز نظير آيه: « كُلُــوا مِمّا رَزَقَكُــمُ اللّـهُ وَ لا تَتَّبِعُـوا خُطُـواتِ الشَّيْطانِ اِنَّـهُ لَكُمْ   
دستور دخول در سلم جمعي (127)  
عَــدُوٌّ مُبيــنٌ» مي‌باشد.  
فرق ميان اين آيات و آيه مورد بحث اين است كه در آيه مورد بحث به خاطر كلمه «كافَّه» دعوت متوجه به جماعت شده و در آيات نامبرده اين خصوصيت نيست، پس آيه مورد بحث در معناي آيه: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعا وَ لاتَفَرَّقُوا» و آيــه: «وَ اَنَّ هــذا صِــراطــي مُسْتَقيمـا فَــاتَّبِعُـوهُ وَ لا تَتَّبِعُــوا السُّبُـلَ فَتَفَــرَّقَ بِكُـمْ عَنْ سَبيلِهِ» (153 / انعــام) اسـت، كه خطــاب متوجه جامعه اسلام و مجموعه افـــراد شـــده اســـت.  
از آيه شريفه بالا استفاده مي‌شود كه اسلام تمامي احكام و معارفي را كه مــورد حـاجت بشــر اسـت و صــلاح مــردم را تـأمين مي‌كند تكفل كرده است .  
«فَاِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْكُمُ الْبَيِّناتُ» «زَلَلْتُمْ» به معناي لغــزش و اشتبــاه   
(128) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
است و معنــاي آيه اين اســت كه حال كه دستــور داديم همگي داخــل در سلم شويد، اگر نشديد و به خطا رفتيد، با اينكه زلت همان پيروي خطوات شيطان بود - پس بدانيد كه خدا عزيــز و مقتدري اســت كه در كارش از هيــچ كس شكست نمي‌خــورد، و حكيمـي است كه در قضائـي كه درباره شمــا مي‌راند هرگــز از حكمت خارج نمي‌شود، آنچه حكم مي‌كند بر طبق حكمت اسـت، و بعد از آنكه حكم كرد خودش هم ضامن اجــراي آن اســت اجــرا مي‌كنــد بــدون اينكـه كســـي بتــوانــد از اجــراي آن جلـوگيـري كنـــد.(1)

## وحدت از ديدگاه سنّت

«قالَ رَسُــولُ اللّه‌ِ صلي‌الله‌عليه‌و‌آله : يَدُ اللّه‌ِ عَلَي الْجَماعَةِ، فَإذَا اشْتَذَّ الشّاذُّ مِنْهُمُ اخْتَطَفَهُ الشَّيْطانُ   
1-الميــــزان ج: 2 ص: 150 .  
(129)  
كَمــــا يَخْتَطِــــفُ الــذِّئْــبُ الشّــــاةَ الشّــاذَّةَ مِــنَ الْغَنَـــمِ»  
دست خدا بر سر جماعت است ؛ هرگاه فردي از جماعت جدا شود شيطان او را مي‌ربايد؛ همچنان كه گرگ گوسفند جدا مانده از رمه را .(1)

## معنـــاي جمـــاعـت

«اَلإِْمـامُ عَلـيٌّ عليه‌السلام : وَ قَدْ سُئـلَ عَـنْ تَفْسيـرِ السُّنّةِ وَ الْبِـدْعَـةِ وَ الْجَمـاعَـةِ وَ الْفُرْقَةِ ـ: اَلسُّنَّــةُ ـ وَاللّه‌ِ ـ سُنّــةُ مُحَمَّــدٍ صلي‌الله‌عليه‌و‌آله ، وَ الْبِــدعَــةُ مــا فارَقَها، وَ الْجَماعَةُ ـ وَ اللّه‌ِ ـ مُجامَعَةُ أهْــلِ الْحَــقِّ وَ إنْ قَلُّــوا، وَ الْفُـرْقَـةُ مُجــامَعَــةُ أهْــلِ الْبــاطِـلِ و إنْ كَثُـــرُوا»   
1- كنــــــــــز العمّــــــــال: 1031 .  
(130) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
امام علي عليه‌السلام ـ در پاسخ به پرسش معناي سنّت، بدعت، جماعت و تفرقه فرمود: به خدا سوگند سنّت همان سنتّ محمد صلي‌الله‌عليه‌و‌آله است و بدعت آنچه خلاف آن باشد و به خدا قسم جماعت همدست شدن با اهل حق است هر چنــد انــدك باشنــد و تفــرقــه همــدستــي بــا اهـل بــاطـل است هر چند بسيار باشند. (1)

## پيامدهاي اختلاف

«رَســولُ اللّه‌ِ صلي‌الله‌عليه‌و‌آله : مَــا اخْتَلَفَـتْ اُمَّــةٌ بَعْـدَ نَبِيّها إلاّ ظَهَرَ أهْلُ باطِلِها عَلي أهْلِ حَقِّها»  
پيــامبــر خــدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آله : هيــچ امتــي پــس از پيــامبــر خــود گــرفتــار   
1- كنـــــــــــز العمّـــــــال .  
معناي جماعت (131)  
اختلاف نشد مگر آن كه باطل گرايان آن بر حــق‌خــواهــانش پيـروز گشتند. (1)  
«رَســولُ اللّه‌ِ صلي‌الله‌عليه‌و‌آله : لا تَخْتَلِفُــــوا، فَـــإنَّ مَــنْ كــــانَ قَبْلَكُـــمُ اخْتَلَفــوا فَهلَكــوا».  
پيــامبــر خـــدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آله : بــا هــم اختــلاف نكنيـد ؛ كــه پيشينيــان شمــا دچــار اختــلاف شدند و نــابــود گشتند. (2)  
«رَسولُ اللّه‌ِ صلي‌الله‌عليه‌و‌آله : لا تَخْتَلِفوا فَتخْتَلِفَ قُلُوبُكُم»  
با يكــديگـر نـاسـازگاري مكنيد كه دلهايتان ناسازگار و پراكنده مي‌شود. (3)  
«رَسولُ اللّه‌ِ صلي‌الله‌عليه‌و‌آله : أذَهَبْتُـــــم مِــن عِنْــدي جَميعــا وَ جِئْتُــم مُتَفَــرِّقينَ؟! إنّمـــا   
1- كنز العمّال: 929.  
2- كنزالعمال: 894، 895، 920، 31754.  
3- كنزالعمال: 894، 895، 920، 31754.  
(132) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
أهْلَــــــكَ مَــنْ كــــانَ قَبْلَكُــــــمُ الْفُـــرْقَــــةُ»  
از نــزد مــن بــا هــم و يكپــارچــه رفتيــد و پــراكنــده برگشتيد؟ جــز ايــن نيســت كه پيشينيــان شما را، تفــرقــه و پــراكنــدگي نــابـود كــرد. (1)  
«اِحْذَروا ما نَزَلَ بِــالاُْمَمِ قَبْلَكُمْ مِن الْمَثُلاَتِ بِسُوءِ الأفْعالِ وَ ذَميمِ الأَْعْمالِ، فَتَذَكّروا فِــي الْخَيــرِ وَ الشَّــرِّ أحْــوالَهُمْ، وَ احْذَروا أنْ تَكونوا أمْثالَهُم .  
فَإذا تَفَكّرْتُم في تَفاوُتِ حالَيْهِم فَالْزَموا كُلَّ أمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزّةُ بِــهِ شَــأنَهُــم (حالَهُــم)، وَ زاحَتِ الأَْعْداءُ لَهُ عَنْهُم، وَ مُدَّتِ الْعافِيَةُ بهِ عَلَيْهِمْ، وَ انْقادَتِ النِّعْمَةُ، وَ وَصَلَتِ الْكَرامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُم: مِنَ الاِْجْتِنابِ لِلْفُرْقَةِ، وَ اللُّزومِ لِلاُْلْفَةِ، وَ التَّحاضِّ عَلَيْها، وَ التَّــواصي بِهــا. وَ اجْتَنِبوا كُلَّ أمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ، وَ أوْهَنَ مُنَّتَهُم: مِنْ تَضَاغُنِ الْقُلوبِ، و تَشاحُنِ الصُّدورِ،   
1- كنزالعمال: 894، 895، 920، 31754.  
پيامدهاي اختلاف (133)  
وَ تَدابُرِ النُّفوسِ، و تَخاذُلِ الأَْيْدي. و تَدبَّروا أحْوالَ الْماضينَ مِنَ الْمُؤْمنينَ قَبْلَكُم... فَانْظُرُوا كَيْفَ كانُوا حَيْثُ كانَتِ الاَْمْلاءُ مُجْتَمِعةً، وَ الاَْهْواءُ مُؤْتَلِفَةً (مُتَّفِقَةً)، وَ الْقُلُــوبُ مُعْتَــدِلَــةً، وَ الاَْيْدي مُتَرادِفَةً (مُتَرافِدَةً)، وَ السُّيوفُ مُتَناصِرَةً، وَ الْعَزائمُ واحِدَةً. ألَمْ يَكُونُوا أرْبابا في أقْطارِ الاَْرَضينَ، وَ مُلوكا عَلي رِقابِ الْعالَمينِ؟!فانْظُروا إلي ما صارُوا إلَيْــهِ في آخِرِ اُمورِهِم، حِينَ وَقَعتِ الْفُرقَةُ، وَ تَشَتُّتِ الاُْلْفَةُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الأفْئــدَةُ، وَ تَشَعَّبُـوا مُخْتَلِفيـنَ، وَ تَفَـرَّقُـوا مُتَحـارِبيـنَ (مُتَحـازِبيــنَ)، قَــد خَلــعَ اللّه‌ُ عَنهُم لِباسَ كَرامَتِــهِ، وَ سَلَبَهُم غَضارَةَ نِعْمَتِهِ، وَ بَقِيَ قَصـصُ أخْبــارِهِــم فيكُم عِبَرا لِلْمُعْتَبِرينَ.  
امام علي عليه‌السلام : از بلاهايي كه به سبب اعمال زشت و نكوهيده بر سر ملت‌هاي پيش از شما آمد بپــرهيــزيــد و احوال خوب و بد آنان را به ياد آوريد و از اين كه چــون آنــان بــاشيــد دوري كنيــد.   
(134) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
اگر در احوال نيك و بد آنان بينديشيد همان كاري را عهده‌دار شويد كه عزيزشان گرداند و دشمنانشان‌را از آنان دورساخت و تندرست نگاهشان داشت و نعمت و فراواني به سراغشان آمد و نيكوكاري و بزرگواري باعث پيوند آنان گرديد و آن از تفرقه و پراكندگي اجتناب ورزيدن و به يكديگر مهرباني كردن و همديگر را به اين كار تشويق نمودن است و از كارهايي كه پشت آنان را شكست و قدرت آنان را از بين برد دوري كنيد ؛ كارهايي چون كينه‌ورزي دل‌ها و دشمني سينه‌ها و پشت كردن جان‌ها به يكديگر و دست شستن از ياري هم و در احوال مؤمنان پيش از خود نيز بينديشيد... و بنگريد كه آنان چگونه بودند آن گاه كه جمعيت‌ها فراهم بودند و خواست‌ها يكي بود و دل‌ها يكسان بود و چگونه دست‌ها يار هم بودند و شمشيرها به كمك يكديگر مي‌آمدند و بينشان ژرف و اراده‌ها   
پيامدهاي اختلاف (135)  
يكي. آيا مهتران سراسر زمين نبودند و بر گرده جهانيان شهر ياري نمي‌كردند؟ نيز به فرجام كار آن‌ها بنگريد آن‌گاه كه در ميانشان جدايي افتاد و رشته الفت از هم گسست و سخن‌ها و دل‌هايشان از هم جدا گشت و به دسته‌هاي گونه‌گون تقسيم شدند و دسته دسته شده به جان هم افتادند. در اين هنگام خداوند جامه كرامت را از تن آنان بركند و نعمت‌هاي فراوانش را از ايشان گرفت و داستان سرگذشت آنها در ميان شما ماند تا درس عبرتي براي عبرت‌آمـوزان بـاشـد. (1)  
«اَلإْمامُ عَليٌّ عليه‌السلام : أَيْــمُ اللّه‌ِ، مَــا اخْتَلَفــتْ اُمَّـةٌ بَعدَ نَبِيّها إلاّ ظَهرَ أهْلُ باطِلِها عَلي أهْلِ حقِّهـــا إلاّ مـــا شــــاءَاللّه‌ُ»  
1- نهــج البــلاغـة: الخطبـــة 192.  
(136) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
امــام علــي عليه‌السلام : بــه خــدا ســوگنــد مي‌خــورم كه هيــچ امتــي پس از آن پيامبر خود دچار اختلاف نشد جز آن كــه بــاطــل گــرايــان آن امــت بــر حــق خــواهــانــش چيــره گشتنــد، مگــر آن جــا كه خــدا نخـــواســت. (1)  
«اَلإْمامُ عَليٌّ عليه‌السلام : إيّاكُم و التَّلَوُّنَ في دِينِ اللّه‌ِ، فإنَّ جَماعَةً فيما تَكْرَهونَ مِن الْحَقِّ خَيْرٌ مِن فُرقَةٍ فيما تُحِبّونَ مِنَ الْباطِلِ، وَ إنَّ اللّه‌َ سُبحانَهُ لَم يُعْطِ أحَدا بفُرقَةٍ خَيْرا، مِمّن بَقِيَ»   
امام علي عليه‌السلام : از چندرنگي و اختلاف دردين‌خدا بپرهيزيد؛ زيرا يكپارچگي در آنچه حق است ولي شما آن را ناخوش مي‌داريد. از پراكندگي در آنچه باطل است اما خوشايند شما مي‌باشد بهتر است. خداي سبحان به هيچ يك از گذشتگان و   
1- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد 5/181.  
پيامدهاي اختلاف (137)  
بــاقـي مـانـدگـان بر اثــر تفـرقـه و جـدايـي خير و خـوبـي عطـا نكرده است. (1)  
«اَلإْمامُ عَليٌّ عليه‌السلام : إنَّ الشَّيْطــانَ يُسَنّي لَكُم طُرُقَهُ، و يُريدُ أنْ يَحُلَّ دِينَكُم عُقْدَةً عُقْدَةً، و يُعْطيَكُــم بِالْجَمـاعَةِ الفُرْقَةَ، وَ بِالْفُــرْقَــةِ الفِتْنَـــةَ، فَاصْــدِفُوا عَنْ نَزَغاتِهِ و نَفَثاتِهِ»   
همــانــا شيطــان راه‌هــاي خــود را بــراي شمــا آســان و همــوار مي‌كنــد و مي‌خــواهــد بندبند دين شما را بگسلاند و به جاي يكپارچگي پراكندگي نصيبتان كند و بر اثر پراكندگي فتنه و فساد پــديــد آورد. پس از وســــوســه‌ها و افســون‌هــايـش رويگــــردان شــــويــد. (2)  
«اَلإْمامُ عَليٌّ عليه‌السلام : وَاللّه‌ِ، لاَءَظُنُّ أنَّ هؤلاءِالقَومَ سَيُدالونَ مِنْكُم بِاجْتِماعِهِم عَلي باطِلِهِم   
1- نهج البلاغة: الخطبة 176.  
2- نهج البلاغة: الخطبة 121.  
(138) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
وَ تَفَــرُّقِكُــم عَــنْ حَقِّكُــم»  
بــه خــدا ســوگنــد، گمــان مي‌كنــم كــه ايــن قــوم بــزودي بـر شمـا يكپـارچـه و متحـدنـد و شمـا در حـق خـود دچـار تفـرقه و پراكندگي هستيد. (1)  
«اَلإْمــامُ عَلــيٌّ عليه‌السلام : لا يَــزالُ هــذَا الأَْمْــرُ فــي بَنــي اُمَيَّــةَ ما لَــمْ يَخْتلِفوا بَيْنَهُم»  
تا زمانــي كــه ميــان بنــي‌اميــه اختــلاف نيفتـد حكــومــت پيــوستــه در دست آنان خواهد بود. (2)  
«اَلإْمــامُ عَلــيٌّ عليه‌السلام : إنَّ لِبَنــي اُمَيَّــةَ مِــرْوَدا يَجْــرونَ فيهِ، و لَوْ قَدِ اخْتَلَفوا بَينَهُم ثُمَّ كادَتْهُمُ الضَّباعُ لَغَلبَتْهُـم»  
1- نهــج البــلاغـــة: الخطبـــة 25.  
2- كنزالعمّال: 894، 895، 920، 31754.  
پيامدهاي اختلاف (139)  
بني اميه را ميــدان مهلتــي است كه در آن مي‌تــازنــد و آن گــاه كه در ميــانشــان اختــلاف افتـد كفتـارها بر آنان چيره گردند. (1)  
«اَلإْمامُ عَليٌّ عليه‌السلام : مَا اخْتَلفَتْ دَعْوَتان إلاّ كانتْ إحْداهُما ضَلالةً»  
هيچ‌گاه دو دعوت بــرخــلاف يكــديگــر نشــد مگـر اين كه يكي از آن دو (دعــوت بـه) گمــراهــي بـود.(2)

## اختـلاف كيفري الهي است

1- نهج البلاغه: الحكمة 464 و 183.  
2- نهج البلاغه: الحكمة 464 و 183.  
(140) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
«اَلإْمامُ عَليٌّ عليه‌السلام : ـ لَمّا قالَ لَه بَعْضُ الْيَهودِ: ما دَفَنْتُم نَبيَّكُم حَتّي اِخْتَلَفْتُم فيهِ! ـ: إنَّما اِخْتَلَفْنا عَنهُ لا فيهِ، وَ لكنَّكُم ما جَفّتْ أرْجُلُكُم مِن الْبَحرِ حَتّي قُلْتُم لنَبيِّكُم: (اِجْعَلْ لَنا إلها كَما لَهُمْ آلِهَةٌ فَقالَ إنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»  
يك نفر يهودي به علي عليه‌السلام گفت: هنوز پيامبــر خــود را دفــن نكــرده درباره او دچار اختلاف شديد! حضرت فرمود: ما در جانشيني او اختلاف كرديم نه درباره خود او. اما شما هنوز پاهايتان از آب دريا نخشكيده بود كه به پيامبرتان گفتيد: «همچنان كه آنان را خدايان است براي ما نيز خدايـي در نظــر گيــر، پس او گفت: شما مردمي نـادانيد» .(1)  
1- نهــــــــج البـــلاغـه: الحكمـــــــة 317.  
پيامدهاي اختلاف (141)

## معنــاي «پـراكنـدگي امــت مـن رحمت است»

«رســـــــولُ اللّه‌ِ صلي‌الله‌عليه‌و‌آله : اِخْتِــــــلافُ اُمّتـــــي رَحْمَــــــــةٌ»  
پيـامبـر خــدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آله : پــراكنـدگي امت من رحمت است .(1)  
«اَلإْمامُ‌الصّادقُ عليه‌السلام : لَمّاسَألَهُ عَبْدُالْمؤمنِ‌الأَْنصاريُّ: إنّ قَومارَوَوْا أنَّ رَسولَ‌اللّه‌ِ صلي‌الله‌عليه‌و‌آله قالَ: إنّ اخْتِلافَ اُمَّتي رَحْمَةٌ ـ: صَدَقوا. قُلْتُ: إنْ كانَ اِخْتِلافُهُم رَحمَةً فاجْتِماعُهُم عَذابٌ؟ قالَ: لَيس حَيْثُ ذَهَبْتَ و ذَهَبوا، إنَّما أرادَ قَوْلَ اللّه‌ِ عَزَّ وَ جَلَّ: (فلَولا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ...)، فَأمَرَهُم أنْ يَنْفِروا إلي رَسولِ اللّه‌ِ صلي‌الله‌عليه‌و‌آله وَيَخْتَلِفــوا إلَيــهِ فَيَتَعلّمــوا ثُمَّ يَرْجِعوا إلي قَومِهِم فيُعَلِّموهُم، إنّما أرادَ اخْتِلافَهُم مِنَ الْبُلْدانِ، لاَ اخْتِلافا في دِيـــنِ اللّه‌ِ،   
1- كنــــــزالعمّـــــــــــال: 28686، قــــال المنـــاويّ فــي الفيـض (1/209).  
(142) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
إنّما الــدِّينُ واحِــدٌ»   
عبدالمؤمن انصاري به امام صادق عليه‌السلام عرض كرد: عده‌اي روايت مي‌كنند كه پيامبر خدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آله فرمود: پراكندگي امت من رحمت است. امام فرمود: راست مي‌گويند. (عبدالمؤمن مي‌گويد:) عرض كردم: اگر پراكندگي آنان رحمت است پس يكپارچگي ايشان عذاب است؟ حضرت فرمود: معناي اين حديث آن‌گونه كه تو و آنان فهميده‌ايد نيست بلكه منظور پيامبر اين سخن خداي عز و جل است كه: «چرا از هر گروهي از ايشان جمــاعتــي كــوچ نمي‌كنند...». خداوند به آنان فرمان داد كه از هر سو نزد پيامبر خدا صلي‌الله‌عليه‌و‌آله بــرونــد و آمــوزش ببينند و سپس نزد مــردم خــود برگردند و تعليمــات را به آنها نيز بياموزند. منظور پيامبر پراكنــده و جـدا شــدن آنهــا از شهــرهايشان است نه پراكندگي در دين خدا   
معناي «پراكندگي امت من رحمت است» (143)  
زيرا دين يكي بيش نيست. (1)

## علت تفـرقه و جدايي

«اَلإْمامُ عَلـيٌّ عليه‌السلام : لَــوْ سَكَــتَ الْجـــاهِــلُ مَــا اخْتَلَــفَ النّــاسُ»   
اگر نادان خاموشي‌مي‌گزيد مردم دچار اختلاف نمي‌شدند. (2)  
«اَلإْمامُ عَليٌّ عليه‌السلام : إنَّمــا أنتُــم إخْــوانٌ عَلــي دِيــنِ اللّه‌ِ، ما فَرّقَ بَيْنَكُـم إلاّ خُبْـثُ السَّــرائِــرِ، وَ سُــوءُ الضَّمــائِـــرِ، فَلا تَــوَازَرونَ (تَـــأزِرون) وَ لا تَنَــــاصَحــــونَ، وَ لا تَبَــاذَلـونَ و لا تَــــوَادّونَ»  
1- معاني الاخبار: 157/1.  
2- البحـــــار: 78/81/75.  
(144) وحدت از ديدگاه قرآن و سنّت   
شمــا بــرادر دينــي يكــديگــرنــد و آنچــه ميــان شمــا جــدايــي انــداختــه درون پليــد و نهــاد بد است، به اين سبب بار يكــديگــر را برنمـي‌داريـد و براي هم خيرخواهي نمي‌كنيد و بــه هـم بـذل و بخشش نمي‌كنيد و با هم دوستي نمي‌ورزيد. (1)  
1- نهـــــج الـبـــلاغــة: الخطبـــة 113.  
علت تفرقه و جدايي (145)  
(153)

# درباره مركز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم  
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)  
با اموال و جانهاى خود، در راه خدا جهاد نماييد؛ اين براى شما بهتر است اگر بدانيد حضرت رضا (عليه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌اى كه امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهاى ما را ياد گيرد و به مردم ياد دهد، زيرا مردم اگر سخنان نيكوى ما را (بى آنكه چيزى از آن كاسته و يا بر آن بيافزايند) بدانند هر آينه از ما پيروى (و طبق آن عمل) مى كنند  
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159  
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.  
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.  
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.  
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :  
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه  
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...  
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رايگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر  
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای   
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)  
ز)طراحی سيستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبايل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...  
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...  
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال  
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان  
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026   
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com  
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)  
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.  
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خيابان مسجد سید  
ارزش کار فکری و عقیدتی  
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».  
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».  
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».  
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».